



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انتظار عالی و ویژه در عقابان شیعه

۲



دردانه خلقت، رفتار امت

حضرت ایت الله یثربی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دردانه خلقت، رفتار امت

نویسنده:

میر سید محمد یثربی

ناشر چاپی:

علامه بهبهانی رحمه الله

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دردانه خلقت، رفتار امت
۷	مشخصات کتاب
۷	سخنی با خواننده
۱۰	گفتار نخست
۱۰	دردانه خلقت
۱۱	داستان آفرینش حضرت زهرا علیهاالسلام
۱۵	حضرت زهرا علیهاالسلام پاره‌ای از وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۱۵	عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام بالاترین مرتبه عصمت
۱۶	مقام حضرت زهرا علیهاالسلام بالاتر از عصمت
۱۸	منشأ رضا و غضب در انسانها
۲۰	رضایت و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام
۲۲	گفتار دوم
۲۲	محبت اهل بیت علیهم‌السلام، پاداش رسالت
۲۳	محبت اهل بیت علیهم‌السلام ، پاداش رسالت
۳۰	تفقه در دین ، راه رستگاری
۳۲	جایگاه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام
۳۵	گفتار سوم
۳۵	پیام خطبه فدکیه: امامت از اصول دین است
۳۵	روش شناخت حق
۳۷	ضرورت احیای فاطمیّه
۳۹	نکته مهم
۴۰	تأملی در خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام

- گفتار چهارم ۴۴
- مرگ جاهلیت در انکار امامت ۴۴
- اهمیت شناخت امام علیه‌السلام ۴۴
- گفتار پنجم ۴۸
- رفتار امت با دردانه خلقت ۴۸
- مصایب حضرت زهرا علیهاالسلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۴۹
- صحابه و آزار حضرت زهرا علیهاالسلام ۵۴
- لیله‌الدفن ، اندوه ابدی ۶۰
- حضرت زهرا علیهاالسلام در صحرای محشر ۶۲
- جمع بندی براساس چارچوب منطقی ۶۶
- منابع و مأخذ ۶۷
- تالیفات حضرت آیت الله یثربی دام ظلّه ۷۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۷۲

دردانه خلقت، رفتار امت

مشخصات کتاب

سرشناسه: یثربی کاشانی، محمد، ۱۳۳۳ -
 عنوان و نام پدیدآور: دردانه خلقت رفتار امت / میر سید محمد یثربی؛ تدوین: محمد جواد خلیلی .
 مشخصات نشر: قم: علامه بهبهانی رحمه الله، ۱۳۸۸ .
 مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص.؛ ۲۱×۱۴ س م .
 شابک: ۷-۲-۹۱۳۵۱-۶۰۰-۹۷۸-ISBN
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا .
 موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق . -- فضایل .
 شناسه افزوده: خلیلی، محمد جواد، ۱۳۵۳ -
 رده‌بندی کنگره: ۲۴۵۴/ی۱۳۸۸/۲/۲۷BP
 رده‌بندی دیویی: ۹۷۳/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۹۰۷۲
 مراکز پخش:
 قم: خیابان معلم، معلم ۱۴، پلاک ۸، انتشارات علامه بهبهانی رحمه الله تلفکس: ۱۹ ۳۹ ۷۷۴ - ۰۲۵۱
 قم: خیابان معلم، معلم ۱۲، پلاک ۵، مرکز نشر علامه بهبهانی رحمه الله تلفن: ۴۹ ۱۴ ۷۷۴ - ۰۲۵۱
 کاشان: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر تلفکس: ۲۵ ۲۰ ۴۴۴ - ۰۳۶۱
 ارتباط با ما: [*info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir) پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله یثربی: www.yasrebi.ir

سخنی با خواننده

بسم الله الرحمن الرحيم
 در سالیانی نه چندان دور، یک ایده مکتوب برای رسیدن به دست عموم نیازمند زمانی طولانی بود. این زمان در قرون اولیه اسلام به ده‌ها سال می‌رسید؛ اما دوره ما عصر رسانه است؛ دوره‌ای که نتیجه تفکر اهل دانش سوار بر بال فن آوری در کمترین زمان، دسترسی همگانی می‌یابد. سرعت انتشار مطالب برابر تعهدات عالمان دینی می‌افزاید و از آنان - علاوه بر دقت نظری که همواره اعمال می‌نموده‌اند - آمادگی افزون‌تری می‌طلبد. دلیل این طلب، هجوم آشکار و نهان مخالفان مکتب قرآن و عترت علیهم السلام و اراده جدی آنان برای از بین بردن عقیده جوامع شیعی است.
 حمله سازمان یافته و هابیت هم‌زندگی پیروان فرق مختلف اسلامی در کنار یکدیگر را دچار تنش ساخته و هم‌چهره‌ای خشن از دین پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برابر دیدگان جهانیان ترسیم نموده است. انبوه شبهاتی که در

طول سال‌ها با پاسخ مستدل علمای شیعه قدس سرهم رنگ باخته بود، امروز با سیمایی نو و با تکیه بر منابع مالی کشورهای مسلمان و حمایت طرفداران افراط‌گرایی، اذهان جوانان را مغشوش می‌نماید. از این منظر، گذشته از وظایفی که شرع، عقل و عرف بر عهده حاکمان مسلمان می‌نهد، علمای شیعه، جایگاهی فراخور اهمّیت می‌یابند. عالم شیعه خود را موظف می‌بیند که با استواری، هم‌اورد این رویارویی نابرابر باشد و قدرت استدلال شیعی را به تماشای همه فرهیختگان گذاشته، از این رهگذر دوری این مهاجمان متعصب از منطقی را به اثبات رساند.

البته ضرورت مباحث اعتقادی در زندگی امروز کاملاً روشن است؛ اما افرادی هستند که همیشه ساز مخالف نواخته‌اند. اینان توجه ندارند که یک مسلمان بر اساس دین خود تکالیفی دارد و این تکالیف با توجه به هر کدام از نگاه‌های متفاوت به مسئله‌ی جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفاوت می‌یابند. از اولین مسائل طهارت و نماز تا آخرین فروع حدود و دیات تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. کدام روش درست و مورد دستور خداوند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و با عمل به کدام مکتب، وظیفه و تکلیف مسلمان ادا می‌شود؟ این سؤال است که پاسخ آن در مباحث مهم اعتقادی ریشه دارد. آیا می‌توان ضروری بودن این‌گونه پژوهش‌ها را انکار کرد؟

گذشته از نکات مورد اشاره - که اهمّیت روز افزون چنین مباحثی را گوشزد می‌کند - عوامل فراوان دیگری نیز مبین ضرورت بررسی‌های اعتقادی است. البته در یک نوشتار کوتاه نمی‌توان تمام این عوامل را بیان نمود؛ اما ناگزیر مورد دیگری را نیز باید مورد توجه قرار داد. دلایل بسیاری از قرآن مجید و سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست است که انگیزه‌های بسیار قوی در پیگیری این مباحث ایجاد می‌کند؛ از جمله این انگیزه‌ها، مسئله‌ی قیامت و ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ».

آنها را نگهدارید که باید مورد سؤال قرار گیرند.

براساس این آیه شریف، انسان در محشر از سوی خداوند مورد سؤالی بس مهم قرار می‌گیرد. منابع مختلف و معتبر شیعه و سنی از قول رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این سؤال را در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دانسته‌اند. آری! در قیامت از ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه‌السلام سؤال می‌شود. اگر مسئله‌ی ولایت نزد خداوند در درجه‌ای از اهمّیت است که در قیامت بنده‌اش را مورد پرسش قرار می‌دهد، چرا در دنیا استحکام آن و بالتبع تحکیم عقاید

جوامع شیعی مورد بی مهری قرار گیرد؟ آن‌جا است که شیعیان ولایت مدار و پیرو امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان علیهم‌السلام سرفراز بوده و از عهده پاسخگویی به این سؤال پروردگار برخوردار خواهند آمد و کوتاهی کنندگان، در جواب سرافکننده خواهند ماند.

عوامل یاد شده از دلایلی بود که موجب گردید استاد معظم حضرت آیت الله یثربی (دام‌ظله) به دعوت گروهی از علاقه‌مندان به یادگیری مبانی ولایت پاسخ مثبت داده، هر هفته جلسات پر رونقی را برگزار نمایند؛ جلساتی که به سرعت مورد اقبال اهل دانش واقع شد و در عرصه کشوری و سپس در صحنه جهانی مخاطبان فراوانی پیدا کرد.

موضوع اصلی این جلسات، تفسیر آیات ولایت و امامت است؛ اما استاد معظم بحث گسترده‌ای را در تمام شاخه‌های آن با عنایت تام به آخرین شبهات مطرح شده علیه تشیع، مطرح نمودند. معرفت نسبت به مقام امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام و نقد و بررسی شبهات و هابیت علیه معارف شیعی، دو موضوعی است که بیش از بیست جلسه را به خود اختصاص داد و پس از پایان این بخش از مباحث، در قالب جلد اول کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» عرضه گردید. این کتاب هم‌اکنون به زبان‌های عربی و اردو ترجمه شده و سایر زبان‌ها نیز در دستور کار است تا رسالت عالمان شیعه در مورد دیگر علاقه‌مندان به دانایی و بینش نیز انجام پذیرد.

نظریه عدالت صحابه، موضوع دیگری بود که در بیش از پنجاه مجلس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و تحت عنوان دومین جلد از کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» منتشر گردید.

بررسی دقیق فتوحات خلفا و واکاوی علل منع تدوین حدیث، از دیگر موضوعاتی است که استاد معظم طی این جلسات به بررسی آنها پرداختند و در قالب جلد سوم کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

چهارمین جلد از این مجموعه ارزنده اعتقادی شامل بحث‌های ریشه دار و تاریخی مربوط به عصمت پیامبران علیهم‌السلام به ویژه رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. در این مباحث تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره عصمت به تفصیل بیان شده و مطابق معمول، نظر علمای اهل سنت به استناد آیات و احادیث صحیح مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

جلسات مرتبط با موضوع عصمت همچنان ادامه دارد و در راستای استمرار بحث، مراحل آماده سازی جلد چهارم «سیری در آیات ولایت و امامت» انجام می‌شود.

استاد معظم در مناسبت‌های خاص، مانند موالید و ایام شهادت امامان علیهم‌السلام مباحث مرتبگی بیان کرده‌اند که به صورت مجزا با نام «گفتارهای ویژه در عقاید شیعه» نشر خواهد یافت. کتاب حاضر دومین جلد از این مجموعه بوده و حاصل چند جلسه بحث استاد درباره شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و مسائل مرتبط با ایشان است. انتشار این مجموعه نیز به فضل الهی در مورد شخصیت و معارف خاص سایر معصومین علیهم‌السلام ادامه خواهد یافت و در مسیر باورها و عقاید مذهب حق تشیع مشعل نورانی دیگری بر افروخته خواهد ساخت، انشاء الله.

در این جا لازم است از فاضل ارجمند جناب آقای محمد هادی زاهد غروی که در مراحل تدوین کتاب با مؤسسه همکاری نمودند و همچنین از برادر گرامی حجت الاسلام و المسلمین سید محمد حسین یثربی، که متن نهایی را بازبینی نمودند قدردانی و سپاسگزاری نمایم.

امید است این گونه مساعی مورد رضایت حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) و ائمه معصومین علیهم‌السلام مقرر گیرد و سهم بسزایی در صیانت از اعتقاد شیعیان و رشد آگاهی جوامع اسلامی داشته باشد. مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدّد وحید بهبهانی قدس سره

گفتار نخست

دردانه خلقت

هر فکر و اندیشه منسجم و منضبطی باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد؛ از جمله باید اصول و نتایج آن به شکل منطقی با هم مرتبط باشند، همچنین باید از مبنای مشخصی جهت سنجش اعتبار و صحت یک گزاره برخوردار باشد، برای مثال، در تفکر وحی محور این ویژگی‌ها به وضوح دیده می‌شود. محصول این تفکر، مجموعه‌ای منسجم است که به شکل فراگیر به آن لفظ «دین» اطلاق می‌گردد. در تفکر دینی برای سنجش صحت و درستی یک گزاره، روش خاصی وجود دارد. در تفکر دینی ملاک صحت گزاره‌ها با نسبت آن گزاره با متون و نصوص اصلی سنجیده می‌شود. یکی از مفاهیم دینی که اصالت آن با آیات و روایات اثبات می‌گردد، مسئله «اصطفاء و اجتناب» یا به عبارت دیگر، وجود برگزیدگان در نظام آفرینش است. آیات یکصد و سی از سوره بقره و سی و سه از سوره آل عمران، اصل وجود برگزیدگان را در نظام خلقت به روشنی بیان می‌نماید. این برگزیدگان به علت دارا بودن شرایط خاص در نظام آفرینش، سه مرحله‌ی آفرینش، حیات

و وفاتشان با دیگر انسان‌ها تفاوت دارد. به استناد روایات معتبر که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، به طور قطع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از این برگزیدگان هستند؛ لذا ایشان علیها السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در سه مرحله‌ی آفرینش، حیات و وفاتشان با دیگران تفاوت دارند. در این نوشتار کوتاه ابتدا با استفاده از آیات و روایات معتبر، به مسئله آفرینش و جایگاه خاص ایشان علیها السلام در نظام خلقت و سپس تبیین جایگاه حضرت علیها السلام نزد خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم پرداخته شده است تا بر این اساس به قاعده‌ای دست یابیم که هر پژوهشگر منصف با استناد به آن بتواند ملاک و میزان معتبر را در تشخیص حق و باطل، در اختیار داشته باشد.

داستان آفرینش حضرت زهرا علیها السلام

تأمل در آفرینش حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت دارای اهمیت است که گونه‌ای ممتاز از خلقت را نشان می‌دهد. برخورداری از یک آفرینش خاص، جایگاه رفیعی را برای ایشان علیها السلام رقم زده است؛ لذا ابتدا داستان خلقت بانوی بزرگ اسلام علیها السلام را مرور نموده، سپس به نتایجی که در پرتوی آن به دست می‌آید، می‌پردازیم.

همه مصادر و منابع روایی (اعم از شیعه و سنی) داستان آفرینش حضرت زهرا علیها السلام را نقل نموده‌اند. آغاز این داستان را از زبان حضرت امام صادق علیه السلام و ادامه روایت را از منابع عامه (اهل سنت) نقل می‌نماییم. (سند این روایت صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست و می‌توان بر اساس آن فتوای داد). حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« كان النبي صلی الله علیه و آله وسلم یكثر تقبیل فاطمة، فعاتبته علی ذلك عایشة، فقالت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! إنك لتكثر تقبیل فاطمة. »
پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را بسیار می‌بوسیدند. عایشه ایشان را سرزنش کرد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! تو فاطمه علیها السلام را زیاد می‌بوسی.

ادامه روایت را از منابع اهل سنت نقل می‌کنیم. سیوطی در الدر المنثور و طبرانی در المعجم نقل نموده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به سرزنش عایشه، چنین فرمودند:

« لَمَّا أُسْرِی بِي إِلَى السَّمَاءِ، أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَوَقَعْتُ عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرْ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَبْيَضَ وَرَقًا وَلَا أَطْيَبَ ثَمْرَةً، فَتَنَاوَلْتُ ثَمْرَةً مِنْ ثَمْرَاتِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نَظْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا

هبطت إلى الأرض واقعت خديجة عليها السلام فحملت بفاطمه عليها السلام فإذا أنا اشتقت إلى ریح الجنة ، شممت ریح فاطمه عليها السلام .

در معراج ، وقتی مرا به بهشت وارد کردند ، از میان درختان بهشت به درختی برخورد کردم که به نیکویی آن و درخشش

برگ‌ها و پاکیزگی میوه‌هایش ندیده بودم ! از میوه آن خوردم پس به نطفه‌ای تبدیل گردید و بعد از بازگشت ، در رحم خدیجه عليها السلام قرار گرفت و ایشان به فاطمه عليها السلام باردار شد . پس هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم ، بوی فاطمه عليها السلام را استشمام می‌کنم .

به این روایت - که بسیاری از منابع مورد اعتماد اهل سنت آن را نقل کرده‌اند - دقت کنید . رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در معراج به بهشت می‌روند . اول شخص عالم خلقت و آفرینش در بالاترین و برترین جایگاه از بهترین میوه‌های بهشتی تناول می‌کنند و نطفه حضرت فاطمه عليها السلام متکون می‌شود . از سوی دیگر ، بر اساس آیات قران کریم ، بین جسد و روح تناسب وجود دارد . قرآن در مورد خلقت آدم علیه السلام می‌فرماید :

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» .

وقتی گل انسان را تسویه و تنظیم نمودم [و قابلیت دریافت فیض را پیدا کرد] ، آن‌گاه از روح خود در آن دمیدم .

همچنین می‌فرماید :

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» .

انسان را در بهترین شکل و متناسب‌ترین صورت خلقت نمودیم .

واژه « فسواها » که در بعضی از آیات و روایات استفاده شده ، به معنای

خلقت بر اساس حکمت ، به شکل منظم و مرتب است . بعد از این تسویه و

تعديل ، قابلیت دریافت فیض محقق می‌گردد ، یعنی پس از آمادگی جسد ،

خداوند از روح خود در انسان می‌دمد . هر نوع جسدی قابلیت دریافت فیض

خاص الهی را ندارد ؛ به عبارت دیگر ، بعضی از موجودات قابلیت پذیرش روح

انسانی را ندارند .

بنابراین ، جسم و جسدی که اساس و ماهیت آن را مواد این دنیا تشکیل

می‌دهد ، استعداد و قابلیت دریافت روح الهی را پیدا می‌کند ، سپس خداوند

روح خود را در آن می‌دمد . حال اگر ریشه جسم و جسدی برترین میوه‌های

بهشتی باشد ، قابلیت دریافت چگونه فیضی را خواهد داشت و چه روحی را

دریافت خواهد نمود ؟ همان طور که بیان شد ، اساس جسم حضرت زهرا عليها السلام

برترین میوه‌های بهشت است ، پس جسم ایشان عليها السلام با تمام اجسام این دنیا

متفاوت است و در نتیجه روحی هم که در این کالبد دمیده می‌شود ، نسبت به

سایرین تفاوت خواهد داشت ؛ به همین دلیل ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند : « همه خلق از درک و شناخت جایگاه ایشان علیها السلام عاجز هستند » .

جابر بن یزید جعفی - که از اصحاب سزائمه علیهم السلام است - می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم : چرا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ، زهرا نامیده شدند ؟ حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند :

« لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتَهُ ، فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا ، وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَزَتْ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا : إِلَهِنَا وَسَيِّدُنَا ! مَا هَذَا النُّورُ ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ : هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَأَسْكَنْتَهُ فِي سَمَائِي ، خَلَقْتَهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي ، أَفْضَلُهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي ، يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خَلْفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي » .

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از نور عظمت خویش آفرید ، پس هنگامی که این نور در جهان آفرینش تأییدن گرفت ، تمام آسمانها و زمین را روشن نمود ؛ چشمان ملائکه بر اثر تلاءؤ این نور بسته شد و در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و از خداوند سؤال کردند : ای پروردگار ما ! این نور چیست ؟ خداوند به آنان وحی نمود : این نور ، از نور من است که آن را در آسمانها جای دادم ، این نور از عظمت من آفریده شده است . آن را از صلب پیامبری که بر همه پیامبران برتری داده‌ام ، خارج می‌نمایم و از آن نور ، امامانی را که به امر من قیام می‌کنند و به سوی حق هدایت می‌نمایند ، خارج می‌کنم و ایشان را آن‌گاه که وحی از مردم قطع گردد ، جانشینان خود در زمین قرار می‌دهم .

در روایتی دیگر ، حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌فرمایند :

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ . فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ! فَمَا لَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً ؟ فَقَالَ : فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ . فَقَالُوا : يَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ! كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً ؟ قَالَ : خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحَ ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَيَّ آدَمَ ، قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ! وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ؟ قَالَ : كَانَتْ فِي حَقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ . قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا ؟ قَالَ : التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّمْجِيدُ » .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نور فاطمه زهرا علیها السلام قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین خلق گردید. برخی از حاضران گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! آیا او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریّه‌ای انسان نما است. آنان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! چگونه او حوریّه‌ای انسان نما است؟ حضرت فرمودند: خداوند عزوجل او را از نور خویش، قبل از خلقت آدم علیه السلام، آن گاه که ارواح وجود داشتند، خلق نمود. هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد، نور فاطمه علیها السلام را به ایشان عرضه کرد. آنان بار دیگر سؤال کردند: در این هنگام فاطمه علیها السلام در چه جایی قرار داشت؟ حضرت فرمودند: او در صندوقچه‌ای زیر ساق عرش الهی قرار داشت. آنان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! طعام او در آن هنگام چه بود؟ حضرت فرمودند: تسبیح، تقدیس، تمجید و تهلیل ذات اقدس ربوبی.

با استناد به سه روایت فوق، می‌توان گفت که ریشه آفرینش حضرت زهرا علیها السلام از نظر جسم، میوه‌های بهشتی است، به لحاظ روح نیز نور عظمت الهی به واسطه برترین مخلوق آفرینش (رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم) در این جسد قرار گرفته است. پیشینه‌ای با این عظمت، پاکی و قداست از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، وجود منحصر به فردی ساخته که در روایت پایانی، ایشان علیها السلام به عنوان ودیعه خاصّ پروردگار در عرش الهی معرفی می‌شوند. این نور مقدّس که در قائمه عرش الهی به ودیعت نهاده شده، همواره مشغول تسبیح و تهلیل ذات اقدس ربوبی بوده است. همین شکل از عبادت در زندگی مادّی حضرت زهرا علیها السلام نیز دیده می‌شود.

در یک نقل تاریخی چنین آمده است:

« ما كان في هذه الأُمَّةُ أعبد من فاطمة عليها السلام . كانت تقوم حتى تورّم قدماها » .

در این امت کسی عابدتر از فاطمه زهرا علیها السلام نبود. ایشان آنقدر به عبادت می‌ایستادند که پاهایشان متورّم می‌گردید.

عبادهای فاطمه زهرا علیها السلام حکایت از آن دارد که ایشان از اصل خویش، یعنی همراهی با ذکر خداوند در سایه عرش الهی جدا نگردیده‌اند. برخی از روایات جلوه‌های دیگری از شخصیت والای ایشان را نمایش می‌دهند به عنوان نمونه؛

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

« فمن عرف فاطمة حق معرفتها ، فقد أدرك ليله القدر » .

اگر کسی فاطمه علیها السلام را درست بشناسد، به درستی که شب قدر را درک نموده است.

حضرت زهرا علیها السلام پاره‌ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

قرآن مجید بارها و با عبارات‌های مختلف، کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را مبتنی بر وحی معرفی نموده و عمل به آن را لازم شمرده است. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بارها بیان فرموده‌اند که دخترم فاطمه زهرا علیها السلام پاره‌ای از وجود من و آزار و اذیت او، برابر با آزار و اذیت من است. در این باره به روایت ذیل توجه نمایید:

« خرج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وهو أخذ بيد فاطمة علیها السلام فقال: من عرف هذه فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد، وهي بضعة مني وهي قلبي وروحي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله ».

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست فاطمه علیها السلام را گرفته، بیرون آمدند و فرمودند: هر کس او را می‌شناسد، می‌داند او کیست و هر کس او را نمی‌شناسد، بداند او فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. او پاره وجود من و قلب و روح من است که در سینه من قرار دارد. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را رنجانده است.

بنابر این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت زهرا علیها السلام را پاره‌ای از وجود خویش معرفی کرده‌اند. تعبیر «بضعة منی» - که در بسیاری از منابع شیعه و سنی به چشم می‌خورد - حاوی نکته مهمی است. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند که فاطمه علیها السلام پاره‌ای از تن یا جسد من است، بلکه از ایشان به عنوان پاره‌ای از وجود خویش یاد کرده‌اند؛ یعنی فاطمه علیها السلام پاره‌ای از شخصیت و هویت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. فاطمه علیها السلام از هویت نبوت ختمیه و رسالت الهیه نشئت گرفته است. در همین روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت زهرا علیها السلام را قلب خویش نامیده‌اند. قلب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم همانند سایر قلب‌ها نیست. قلب ایشان گنجینه علوم اولین و آخرین است. تمام علوم که به همه انبیا علیهم السلام داده شده و عقل تمام اولیا و انبیا علیهم السلام از ابتدا تا انتها، نزد رسول خاتم صلی الله علیه و آله وسلم است. بنابراین، وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام تجسم همه این کمالات است.

عصمت حضرت زهرا علیها السلام بالاترین مرتبه عصمت

مفاهیمی مانند عصمت، درجات و مراتب مختلفی دارند. هر یک از این

مراتب در برگیرنده فرد یا افراد معینی است؛ به عبارت دیگر، عصمت خاتمیه با عصمت ابراهیمیه یا یونسیه قابل مقایسه نیست. عصمت حضرت یونس علیه السلام در حدی است که ایشان به درگاه خداوند متعال عرض می‌کند:

«سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» .

منزهی تو! من از ستمکاران بودم .

همچنین عصمت حضرت یوسف علیه السلام در حدی است که وقتی با درخواست زن زیبا روی مواجه می‌شود، برهان پروردگار - که همان مقام عصمت است - به فریاد او می‌رسد. قرآن ماجرا را چنین بیان می‌کند:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَضْرِبَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» .

آن زن قصد او را کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را می‌نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

عصمت ایشان در حدی است که وقتی خواب دو زندانی را تعبیر نمود، از کسی که آزاد شد، درخواست کرد نزد سلطان مصر او را معرفی نماید تا زمینه آزادی‌اش فراهم شود. به خاطر همین درخواست، مدت بیشتری در زندان باقی ماند.

«وَقَالَ لِلَّذی ظَنَّ اَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِیْ عِنْدَ رَبِّكَ فَاَنْسَاهُ الشَّیْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهٖ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِيْنَ» .

و به یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن؛ ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن چندسال در زندان باقی ماند.

بعد از روشن شدن مراتب عصمت و نیز با توجه به مطالب ذکر شده در

مورد عصمت حضرت زهرا علیها السلام، از فقهای اهل سنت سؤال می‌کنیم: آیا روایتی را که در مورد رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام ذکر نموده‌اید، مورد تفقه قرار داده‌اید؟ آیا متوجه هستید که چه مطالبی را روایت می‌کنید؟ طبق مطالب قبل، رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام از غرایز و حتی عقل سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه منشأ و ریشه رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام فوق عقل و فهم انسان‌ها است؛ همچنین رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام فانی در رضا و غضب الهی نیست، بلکه رضا و غضب خداوند سبحان فانی در رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام است؛ به عبارت دیگر، عصمت حضرت فاطمه علیها السلام فوق عصمت و نوع ویژه‌ای از عصمت است.

خداوند متعال فعال ما یشاء جهان خلقت و آفرینش است. حضرات معصومین علیهم السلام وسایط فیض جاریه الهیه و قادر بر هر نوع تصرفی در عالم تکوین هستند؛ از سوی دیگر، برای سعادت دنیوی و دسترسی به راه راست و بازشناسی حق از باطل ضرورت دارد کسانی که حق در وجود آنها متبلور است، شناسایی شوند. بی شک کسانی که رضای آنها، رضای حق و سخط آنها، خشم ذات اقدس ذوالجلال و اطاعت آنها، اطاعت خدا و عصیان آنها، عصیان خدا است، نقش محوری در نظام خلقت دارند. حضرت زهرا علیها السلام یکی از این شخصیت‌های بی نظیر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره حضرت صدیقه کبری علیها السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضَبُ لِعُضْبِهَا».

خداوند به رضای فاطمه علیها السلام خشنود و به خشم فاطمه علیها السلام غضبناک می‌گردد!

از این کلام روشن می‌گردد که مقام حضرت زهرا علیها السلام فوق مقام عصمت است؛ زیرا عصمت یعنی انسان علاوه بر اعمالش، تمام خواسته‌ها و خواهش‌های خود را متناسب با خشم و رضای خداوند قرار دهد. اگر کسی به رضای خدا خشنود و به خشم خدا غضبناک گردد، دارای مقام عصمت است؛ اما جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بالاتر از عصمت است؛ زیرا خدا به رضای حضرت فاطمه علیها السلام خشنود و به خشم حضرت فاطمه علیها السلام خشمگین می‌گردد؛ به همین دلیل، شناخت مقام حضرت فاطمه علیها السلام، بالاتر از توان عقل و درک است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

«إِنَّمَا سَمِيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».

ایشان به نام فاطمه نامگذاری شدند؛ زیرا مخلوقات از شناخت ایشان عاجزند.

این کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، در خور توجه فراوان است. «فطم» در لغت به معنی بازداشتن و «خلق» به معنی هر موجودی که آفریده شده، می‌باشد. واژه خلق دارای معنای عام می‌باشد و همراه شدن «الف و لام» نیز عموم آن را به شکل بارزتری در می‌آورد.

با عنایت به مطالب ذکر شده، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این گونه تبیین می‌گردد؛ تمامی مخلوقات، نه تنها انسان‌ها، از شناخت و معرفت کامل نسبت به مقام حضرت زهرا علیها السلام عاجز هستند. اهمیت مطلب هنگامی روشن‌تر می‌شود که

توجه کنیم، همه انبیای عظام الهی علیهم السلام و ملائک از جمله جبرئیل امین، میکائیل، اسرافیل و ... داخل در معنی «خلق» می‌باشند و بدینگونه تمامی آنها در آگاهی از جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام، دچار عجز می‌باشند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

« إذا استقرّ أولیاء الله فی الجنّة زارک آدم و من دونه النبیین » .

آن‌گاه که اولیای الهی در بهشت جای گیرند، آدم و تمام انبیای پس از ایشان به زیارت تو خواهند آمد.

براساس روایت مذکور، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای حضرت زهرا علیها السلام مقام با عظمتی معرفی می‌فرماید؛ مقامی که به سبب آن تمام انبیای الهی علیهم السلام در سرای جاوید به صف می‌ایستند تا حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت کنند. روایات فراوانی در رابطه با علو مقام حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد. تواتر، کثرت و تنوع این دسته از روایات به حدی است که ما را به یقین می‌رساند که درک جایگاه ایشان علیها السلام، فراتر از توان عقل بشریت است.

مناقب، فضایل، جایگاه و مقام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نمی‌توان به آسانی بر شمرد. نمونه‌ای دیگر از فضایل آن حضرت علیها السلام این است که سوره کوثر در شأن ایشان علیها السلام نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را خیر کثیر معرفی کرده‌اند. بنا به اتفاق اکثر مفسران شیعه و سنی، کوثر عبارت است از، خیر کثیر و بالاترین تبلور آن، وجود حضرت صدیقه کبری علیها السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در رابطه با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند:

« فاطمة علیها السلام سیده نساء أهل الجنّة من الأولین والآخرین » .

فاطمه علیها السلام بزرگ زنان بهشت است، از میان تمام زن‌های خلقت.

در رابطه با وجوب اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیها السلام که این نیز دلیلی دیگر بر عصمت ایشان علیها السلام است، حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

« ولقد کانت (صلوات الله علیها) طاعتها مفروضة علی جمیع من خلق الله من الجنّ والإنس والطیر والبهائم والأنبیاء والملائکة » .

اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیه السلام بر همه مخلوقات الهی، از جن‌ها، انسان‌ها، پرندگان، حیوانات، انبیا و فرشتگان واجب و لازم است.

منشأ رضا و غضب در انسانها

وقتی سخن از رضا و غضب پیش می‌آید، نکته قابل توجه این است که منشأ رضا و غضب در انسان‌ها چیست؟ آیا حیوانات و نباتات نیز دارای قوه رضا و غضب هستند یا نه؟

همه موجودات (حتی نباتات) دارای رضا و غضب هستند. نباتات و گیاهان آنچه را که با طبع خود سازگار می‌بینند، جذب می‌کنند و از آن راضی می‌شوند و آنچه را که با طبع خود ناسازگار می‌بینند، دفع کرده، از آن خشمگین می‌شوند. حیوانات نیز دارای قوه خشم، غضب، شهوت و ... هستند. تفاوت بین رضا و غضب انسان‌ها و حیوانات در این است که رضا و غضب در حیوانات، از شهوت آنان سرچشمه می‌گیرد؛ اما در انسان‌ها می‌تواند از عقل سرچشمه گرفته باشد. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«دعامة الإنسان العقل» .

ستون و پایه انسان، عقل اوست.

از طرفی، انسان‌ها نیز مانند حیوانات غذا می‌خورند، آب می‌نوشند، استراحت می‌کنند و دارای غرایز جنسی هستند، پس تنها وجه تمایز انسان‌ها از حیوانات، همان عقل و قوه تفکر و تدبیر آنها است. پرسش این است: آیا فردی را می‌شناسید که هر موقع (نه گاهی اوقات) خشمگین یا خشنود شود، منشأ آن عقل و تدبیر باشد؟ معمولاً منشاء خشم و خشنودی انسان‌ها، غرایز حیوانی است؛ مثلاً انسان گرسنه زمانی که غذایش دیر آماده شود، خشمگین می‌شود. بی‌احترامی و بی‌ادبی از فردی که به او خدمت کرده باشیم، موجب ناراحتی و خشم ما می‌گردد. معمولاً این گونه مسائل، خشم انسان‌ها را برمی‌انگیزاند. از سوی دیگر، انسان بعضی مواقع با غذای خوب، سفره رنگین، اطعمه و اشربه خوشمزه مواجه می‌شود و شادمانی و رضایت خود را ابراز می‌کند؛ ولی اگر انسان به مرحله‌ای برسد که خشم و رضای او ریشه‌ای جز عقل او نداشته باشد، چنین شاخصی می‌تواند مبین انسانیت او باشد. بنابراین رضا و خشمی موجب تحسین است که ریشه و منشأ آن امری فراتر از عقل و تدبیر باشد؛ یعنی امری که درک و فهم آن برای عقول ناقص انسان‌ها محال است. گاهی اوقات انسان مشاهده می‌کند که به حریم مظلومی تجاوز شده؛ در این جا است که به کمک او می‌شتابد یا انسان گرسنه‌ای را سیر می‌کند. تمام این موارد به خاطر قوه عاقله و تدبیر او است؛ ولی گاهی اوقات رضا و غضب انسان به جایی می‌رسد که اراده و حرکت او در اراده الهی فانی می‌شود؛ به این معنی که جایی غضبناک می‌شود که غضب خدا را در آن جا می‌بیند یا در موردی خرسند می‌شود که رضایت خداوند متعال را می‌بیند. مصداق این موضوع روایتی است که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌فرمایند:

«رضی الله رضانا أهل البيت» .

رضایت خداوند، همان رضایت و خشنودی ما اهل بیت علیهم‌السلام است.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام زمانی که رضایت خداوند را در قربانی نمودن فرزندش حضرت اسماعیل علیه‌السلام می‌بیند، به این کار تن می‌دهد و از آن خشنود می‌شود. حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا از صبح تا بعد از ظهر هجده تن از نزدیکان خود را از دست می‌دهند؛ ولی با این حال در واپسین لحظات، هنگامی که از زین اسب بر زمین می‌افتند، می‌فرمایند:

«إلهی رضا برضائک».

بارالها! به رضای تو راضی و خشنود هستم.

این امور به سادگی قابل فهم نیست. غالباً با معیارهای مادی و با ابزار عقل سنجش صورت می‌گیرد؛ اما فنای اراده یک انسان در اراده الهی مطلبی فراتر از ادراک عقل است و این همان مقام عصمت نبی‌الله خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

رضایت و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام

با توجه به مطالب گذشته مقام و عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام ثابت شد. همچنین روشن شد که خشنودی و خشم ایشان علیهاالسلام، خشنودی و خشم خداوند متعال را در پی دارد. به عنوان نمونه بسیاری از کتب روایی اهل سنت - البتّه با الفاظ متفاوت - نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إِنَّ الزَّبَّ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضِبُ لِعُضْبِهَا».

همانا خداوند با رضایت فاطمه علیهاالسلام خشنود و با غضب فاطمه علیهاالسلام غضبناک می‌شود.

اگر طبق گفته اهل سنت، حضرت زهرا علیهاالسلام را معصوم ندانیم، معنای روایت چنین می‌شود که، اگر العیاذ بالله حضرت زهرا علیهاالسلام به عمل خلافی میل و هوای نفسانی پیدا کرد، خدا نیز به آن عمل خلاف و نفسانی راضی می‌شود. اگر واقعا روایت را چنین معنی کنیم، روشن می‌شود که در خداشناسی نیز دچار مشکلیم و گویا خدا را هم معصوم نمی‌دانیم!!

به استناد این قبیل دلایل است که شیعیان حضرت زهرا را مرضیه علیهاالسلام را دارای مقام رفیع عصمت می‌دانند. البته عصمت ایشان مانند عصمت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر انبیا علیهم‌السلام نیست، بلکه عصمتی همانند عصمت پدر بزرگوار خود نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارند. در صحیح بخاری روایتی ذکر شده است که دقت در آن ما را به حقیقت مهمی رهنمون می‌کند. بخاری می‌گوید: ابوبکر پس از ارتحال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این مطلب را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد:

«نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركنا صدقة».

ما انبیا چیزی را به عنوان ارث باقی نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است.

سپس با استناد به این نقل، اموال حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را مصادره کرد. واکنش حضرت زهرا علیهاالسلام به این کار چنین بود:

« فغضبت فاطمة بنت رسول الله عليهماالسلام فهجرت أبا بكر فلم تنزل مهاجرة حتى توفيت ».

فاطمه دختر رسول خدا علیهماالسلام از این عمل غضبناک شدند، پس با ابوبکر قهر کرده، دیگر با او صحبت نکردند و تا زمان وفاتشان با او قهر بودند.

بخاری در ادامه مطلب نقل می‌کند:

« فأما صدقته بالمدينة فدفعها عمر إلى عليّ وعباس ».

عمر اموال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که در مدینه بود، به علی و عباس بازگرداند.

این روایت از طریق عایشه در کتب روایی اهل سنت نقل شده است. حال سؤال این است: اگر حضرت زهرا علیهاالسلام از عمل ابوبکر غضبناک شدند، آیا غضب ایشان، غضب خداوند متعال نیست؟ آیا اهل سنت می‌توانند هر دو روایت را طرد کرده، هر دو را قبول نکنند؟ این امر، محال به نظر می‌رسد و اهل سنت چاره‌ای ندارند جز اینکه ابوبکر را مغضوب خداوند متعال بدانند. اگر ابوبکر مغضوب خداوند است، چگونه همه جلال و جبروت و مقامات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به او تحویل دادند؟ از طرفی، بر فرض که درستی عمل ابوبکر را مبنی بر مصادره کردن اموال حضرت زهرا علیهاالسلام بپذیریم، چرا عمر آن اموال را برگرداند؟ آیا کار عمر اشتباه و غلط بود؟ مگر نه اینکه این دو به اعتراف اهل سنت مانند ستارگان هستند؟ سؤال ما این است که ستاره اولی درست رفتار نموده یا ستاره دوم؟! به کدامیک از این دو ستاره اقتدا کنیم تا هدایت شویم؟

طبق سخنانی که مورد بحث و بررسی قرار دادیم، دو نکته روشن گردید:

۱. بنابر منابع روایی معتبر نزد اهل سنت، به اثبات رسید که رضایت و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام، همان رضایت و غضب خداوند متعال است.
۲. طبق روایتی که بخاری از عایشه نقل نمود، حضرت زهرا علیهاالسلام از عمل ابوبکر ناراحت و غضبناک شدند. ایشان علیهاالسلام تا زمان شهادت خود، دیگر با ابوبکر صحبت نکردند و با او قهر بودند.

با این دو نکته از علمای اهل سنت - که ادعای فقاهاست می‌کنند - سؤال

می‌کنیم: آیا غضب حضرت زهرا علیهاالسلام نسبت به ابوبکر غضب خداوند را هم به

دنبال دارد، یا نه؟ مسلماً پاسخ این پرسش مثبت است و سرنوشت کسی که غضب خداوند را برای خود خریده، امری جز خسران دنیوی و اخروی نمی‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» .

وهر کس خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود می‌شود. مگر اینکه کسی ادعا کند ما دو روایت بالا را نمی‌پذیریم یا ادعا کند بر فرض صحت دو روایت، آیه قرآن را نمی‌پذیریم. البته بطلان چنین ادعاهایی واضح است.

هر پژوهشگری اگر به دور از هر گونه تعصب اعتقادی، به وصیت‌نامه حضرت زهرا علیهاالسلام توجه کند، در می‌یابد که حضرت زهرا علیهاالسلام از ابوبکر و عمر ناخشنود و ناراضی بودند و خشم و غضب ایشان علیهاالسلام خشم الهی را در پی دارد. از اهل سنت می‌پرسیم: اگر هیچ‌گونه ظلم و تعدی نسبت به دخت گرامی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت نگرفته، چرا ایشان در وصیت‌نامه خود از حضرت امیرالمؤمنین علیهاالسلام می‌خواهند تشریفات خاکسپاری‌شان مخفیانه باشد؟

«یا علی! غسّلتی وکفّنتی باللیل وصلّ علیّ وادفّنتی باللیل» .

ای علی! مرا در شب غسل بده و کفن کن و در شب بر من نماز بگذار و مرا به خاک بسپار!

همچنین درخواست می‌کنند که آن دو مرد اعرابی بر من نماز نخوانند و هیچ‌کسی را از مکان قبر من آگاه مکن!

واقعاً دلیل این سفارش چیست؟ چرا اهل سنت به خاطر اعتقاد واهی و سستی همچون عدالت صحابه، واقعیات قطعی تاریخ را نمی‌پذیرند؟ تمام این سخنان، مظلومیت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را ثابت می‌کند و بالاتر از آن، مظلومیت امیرالمؤمنین علیهاالسلام را نیز به اثبات می‌رساند. صحابه بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناپسندترین رفتار ممکن را با اهل بیت علیهم‌السلام نمودند. آنان فاتح خیبر و قاتل عمرو بن عبدود را خانه‌نشین کردند و پس از آنکه حقوقش را پایمال نمودند، ایشان علیهاالسلام را با اکراه به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت نمایند.

گفتار دوم

محبت اهل بیت علیهم‌السلام، پاداش رسالت

در گفتار قبل با شواهد قرآنی و روایی، بعضی از امتیازها و ویژگی‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان نمودیم. در این گفتار با اتکا به منابع اهل سنت، می‌کوشیم اهل بیت علیهم السلام را معرفی نماییم. دلیل این تلاش، سفارش‌های مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان - که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم هستند - به اندازه هیچ پیامبری در ابلاغ وحی و رسالت، آزار ندیدند. بنا به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اجر و پاداش این تلاش خستگی‌ناپذیر در هدایت مردم، تنها لزوم احسان و مودت با اهل بیت علیهم السلام است. در این گفتار، نحوه عمل صحابه به سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت علیهم السلام بیان خواهد شد. به طور طبیعی، در روال این بررسی نحوه برخورد صحابه با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - که یکی از اهل بیت علیهم السلام هستند - نیز روشن می‌شود.

محبت اهل بیت علیهم السلام، پاداش رسالت

شهادت حضرت زهرا علیها السلام، یکی از تلخ‌ترین حوادث صدر اسلام است. حادثه‌ای که اگر هر انسان منصف و مؤمنی در آن دقت نماید و به عمق ماجرا بیندیشد، هاله‌ای از تأثر، تأسف، غم و اندوه وجود او را فرا خواهد گرفت. برای این منظور جهت پی‌بردن به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام، ابتدا آیه‌ای از قرآن مجید را نقل نموده، به نقد و بررسی سخن مفسران اهل سنت می‌پردازیم. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

فخر رازی - که یکی از بزرگ‌ترین مفسران و متفکران اهل سنت است - ذیل این آیه شریف، روایتی را از کتاب کشف زمخشری نقل می‌نماید. فخر رازی چنین می‌گوید:

«عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: من مات علی حب آل محمد علیهم السلام مات شهیداً، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام مات مغفوراً له، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام مات تائباً، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام مات مؤمناً مستکمل الإیمان، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر ونکیر، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام یزف إلى الجنة كما تزف العروس إلى بیت زوجها، ألا ومن مات علی حب آل محمد علیهم السلام فتح له فی قبره

بابان إلى الجنة ، ألا ومن مات على حب آل محمد عليهم السلام جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة ، ألا ومن مات على حب آل محمد عليهم السلام مات على السنة والجماعة ، وألا ومن مات على بغض آل محمد عليهم السلام جاء يوم القيامة مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله ، ألا ومن مات على بغض آل محمد عليهم السلام مات كافرا، ألا ومن مات على بغض آل محمد عليهم السلام لم يشم رائحة الجنة .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، شهید از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، تمام گناهان او آمرزیده می شود ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، جزء توبه کنندگان محسوب می شود ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، با ایمان کامل از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، ملک الموت ، نکیر و منکر او را به بهشت جاویدان بشارت می دهند ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، او را با تشریفات به سوی بهشت می برند ؛ همان طور که عروس را با تشریفات خاصی به منزل همسرش رهسپار می کنند ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، برای او در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، طبق روش و سنت پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، روز قیامت وارد صحنه محشر می شود ؛ در حالی که بر پیشانی او نوشته اند : ناامید از رحمت خدا ! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، کافر از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد عليهم السلام از دنیا برود ، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود !

فخر رازی پس از اینکه این روایت را از زمخشری نقل می نماید ، به تفسیر و تبیین آن می پردازد. او قصد دارد بیان کند آل محمد عليهم السلام چه کسانی هستند.

« أنا أقول : آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هم الذين يؤول أمرهم إليه فكل من كان أمرهم إليه أشد وأكمل كانوا هم الآل ، ولا شك أن فاطمة وعلينا

والحسن والحسين عليهم السلام كان التعلق بينهم وبين رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أشد

التعلقات وهذا كالمعلوم بالتقل المتواتر فوجب أن يكونوا هم آل ،
وأيضا اختلف الناس في آل فليل : هم الأقارب ؛ وقيل : هم أمته ،
فإن حملناه على القرابة فهم آل ، وإن حملناه على الأمة الذين قبلوا
دعوتهم فهم أيضا آل ، فثبت أن على جميع التقديرات هم آل وأما
غيرهم فهل يدخلون تحت لفظ آل ؟ فمختلف فيه .

نظر من این است : آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم کسانی هستند که بازگشت آنها
به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خداست ؛ پس هر کس که علقه و ارتباط او با
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شدیدتر و بیشتر است ، به او آل می گویند. شکی
نیست که ارتباط و علقه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام با
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بالاترین و کامل ترین ارتباطات بود و این سخنی
است معلوم و آشکار که با تواتر به اثبات رسیده ؛ پس واجب است
که آنها را آل بدانیم ، همچنین مردم اختلاف نظر دارند و برخی
گفته اند ، خویشاوندان ایشان آل هستند و برخی دیگر گفته اند ،
امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آل ایشان هستند . پس اگر آل را به خویشاوندان
حمل کنیم ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام آل ایشان هستند و
اگر به معنای امتی بدانیم که دعوت او را پذیرفته اند ، پس آنها هم آل
می شوند . پس بنا بر تمام تقديرات ، متیقن این است که علی ،
فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام آل هستند و اما آیا غیر ایشان تحت
لفظ آل قرار می گیرند ؟ مطلبی است که مورد اختلاف است .
فخر رازی پس از بحث لغوی ، بحث روایی را در مورد مصادیق آل دنبال
می کند و می گوید :

« وروی صاحب الكشاف أنه لما نزلت هذه الآية قيل : يا رسول

الله صلی الله علیه و آله وسلم ! من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم ؟
فقال صلی الله علیه و آله وسلم : علي وفاطمة وابناهما عليهما السلام فثبت أن هؤلاء الأربعة
أقارب النبي صلی الله علیه و آله وسلم وإذا ثبت هذا وجب أن يكونوا مخصوصين بمزيد
التعظيم ويدل عليه وجوه :

صاحب کتاب کشاف روایت کرده است زمانی که این آیه شریف
نازل شد ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد : نزدیکان شما که دوستی
آنها بر ما واجب گشته ، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :
علی و فاطمه و دو پسر آنها علیهم السلام . پس ثابت شد که این چهار نفر
نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند . زمانی که این مطلب به اثبات رسید ،
واجب است آنها را به صورت ویژه تعظیم و احترام نماییم و بر این
تعظیم ویژه ، ادله ای دلالت دارد :

الأول: قوله تعالى «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ووجه الاستدلال به

ما سبق. الثاني: لا شك أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يحب فاطمة عليها السلام قال

صلى الله عليه وآله وسلم: فاطمة عليها السلام بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها؛ وثبت بالنقل

المتواتر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه كان يحب عليا والحسن والحسين

عليهم السلام وإذا ثبت ذلك، وجب على كل الأمة مثله لقوله: «وَاتَّبِعُوهُ

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ولقوله تعالى: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ

أَمْرِهِ» ولقوله: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ

اللَّهُ» ولقوله سبحانه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

حَسَنَةٌ» الثالث: أن الدعاء لآل من نصب عظيم ولذلك جعل هذا

الدعاء خاتمة التشهد في الصلاة وهو قوله: اللهم صل على محمد وآل

محمد وأرحم محمدًا وآل محمد، وهذا التعظيم لم يوجد في حق غير

الآل، فكل ذلك يدل على أن حب آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم واجب وقال

الشافعي: إن كان رفضا حب محمد وآل محمد

فليشهد الثقلان أنني رافضي « دليل أول: آية «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است و در سخنان گذشته

شکل استدلال به آن را بیان نمودیم. دلیل دوم: هیچ شکی نیست که

پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دوست می داشتند و می فرمودند: فاطمه علیها السلام

پاره وجود من است، آنچه او را اذیت کند، مرا نیز آزار می دهد،

همچنین با نقل متواتر به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و

حسن و حسین علیهم السلام را نیز دوست می داشتند و زمانی که این مطلب

به اثبات رسید، بر همه امت واجب است که مانند پیامبر خود رفتار

کنند؛ چون خداوند می فرماید: و از او پیروی کنید تا هدایت

شوید، همچنین خداوند می فرماید: پس آنان که از فرمان او

مخالفت می کنند، باید بترسند، همچنین می فرماید: بگو اگر خدا

را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست

بدارد و باز می فرماید: مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا

سرمشق نیکویی بود. دلیل سوم: به درستی که دعا برای آل، جایگاه

و مقام عظیمی دارد و به همین دلیل است که این دعا در نمازهای

روزانه، در پایان تشهد قرار داده شده و می خوانیم: خدایا! بر

محمد و آل او درود فرست و رحمت خود را بر محمد و آل او فرو

فرست و تعظیم این گونه در مورد کسانی غیر از آل وارد نشده

است. تمام دلایلی که ذکر گردید، دلالت دارد بر اینکه محبت آل

محمد واجب است. شافعی در همین زمینه ابیاتی سروده است [که

در این جا تنها به ذکر بیتی از آن می پردازیم. اگر دوستی و محبت

محمد و آل محمد موجب رافضی شدن است ، پس تمام جن و انس شاهد باشند که من رافضی هستم .

فخر رازی در ادامه برداشت دیگری را از آیه شریف ، ارائه کرده و می گوید :

« قوله : «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فيه منصب عظيم للصَّحَابَةِ لِأَنَّهُ

تعالی قال : «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

فكل من أطاع الله كان مقرباً عند الله تعالى فدخل تحت قوله : «إِلَّا

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» والحاصل أن هذه الآية تدل على وجوب حب

آل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحب أصحابه ، وهذا المنصب لا يسلم إلا على

قول أصحابنا أهل السنة والجماعة الذين جمعوا بين حب العتره

والصَّحَابَةِ ، وسمعت بعض المذكرين قال : إنَّه صلى الله عليه وآله وسلم قال : مثل أهل

بیتي كمثل سفينة نوح من ركب فيها نجى وقال صلى الله عليه وآله وسلم : أصحابي

كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم ؛ ونحن الآن في بحر التكليف

وتضربنا أمواج الشبهات والشهوات وراكب البحر يحتاج إلى

أمرين أحدهما ، السفينة الخالية عن العيوب والثقب والثاني ،

الكواكب الظاهرة الطالعة الثيرة ، فإذا ركب تلك السفينة ووقع

نظره على تلك الكواكب الظاهرة كان رجاء السلامة غالباً ، فكذلك

ركب أصحابنا أهل السنة سفينة حب آل محمد ووضعوا أبصارهم

على نجوم الصَّحَابَةِ ، فرجوا من الله تعالى أن يفوزوا بالسلامة

والسعادة في الدنيا والآخرة .

در آیه «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» جایگاه عظیمی برای صحابه

موجود است . به همین دلیل خداوند متعال می فرماید : « [و سَوِّمِينَ

گروه] پیشگامان پیشگامان اند و آنها مقربان اند . پس هر کس که

خداوند متعال را اطاعت نماید ، نزد خداوند متعال مقرب

محسوب می شود و تحت قول خداوند متعال : «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَى» داخل می شود . حاصل کلام اینکه ، آیه شریف بر وجوب

محبت و دوستی آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم و محبت اصحاب هر دو دلالت

دارد و این جایگاه (دوستی و محبت صحابه) به دست نمی آید ،

مگر بنابر قول اصحاب ما که اهل سنت و جماعت هستند ؛

همان‌هایی که میان دوستی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه جمع کرده‌اند .

از برخی خطبا شنیدم که می گویند : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : مثل اهل

بیت من علیهم السلام مانند کشتی نوح علیه السلام است ؛ کسی که سوار آن شود ،

نجات می یابد و [پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم] فرمودند : اصحاب من مانند

ستارگان هستند ؛ از هر کدام آنان که پیروی کنید ، هدایت می شوید .

ما نیز الآن در دریای تکلیف قرار داریم و امواج شبهات و شهوات ما را فرا گرفته است. مسافر دریا به دو امر نیازمند است:

۱. کشتی‌ای که از هرگونه عیب و نقص و سوراخی دور باشد،
 ۲. ستاره‌ها و چراغ‌های درخشان و روشن کننده راه. زمانی که او بر چنین کشتی‌ای سوار شود و بر ستاره‌های درخشان نظر بيفکند، به سلامتی امید خواهد داشت. این چنین است اصحاب ما - که اهل سنت هستند - بر کشتی دوستی آل محمد علیهم السلام سوار شده و چشم خود را به این ستارگان دوخته‌اند؛ پس همان‌ها هستند که امید دارند به سلامت به مقصد برسند و در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند.
- اکنون به نقد و بررسی سخنان فخر رازی می‌پردازیم.

پرسش اول:

اولین سؤال را با تمرکز بر معنای لغوی «آل» مطرح می‌نماییم. چنانچه در سخنان فخر رازی دقت کرده باشید، این مفسر اهل سنت در بخشی از سخنان خود گفت: اگر معنای لغوی «آل» را در نظر داشته باشیم، بدون هیچ شک و شبهه‌ای علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هستند؛ زیرا آنها علیهم السلام از نسل و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شمار می‌روند. از سوی دیگر، دخول دیگران مانند صحابه در معنای «آل» مشکوک و مورد اختلاف است. آیا می‌توان معنای قطعی و مسلم آل را رها نمود و دست به دامان امری مشکوک شد و سخت از چنین امر مشکوکی دفاع کرد؟ در صورت استناد به لغت، وارد شدن صحابه در معنی «آل»، مردود است.

پرسش دوم:

فخر رازی بعد از اینکه معنای لغوی «آل» را مطرح نمود، برای تأیید سخنان خود به سنت نیز تمسک جست و بیان کرد که وقتی نام ذوی القربی را از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند، ایشان صلی الله علیه و آله وسلم این چهار تن علیهم السلام را نام بردند، همچنین گفت: شدت تعلق این چهار تن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سیله اخبار متواتر ثابت شده است. سؤال این است که پس از روشن شدن نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مورد مصدق «آل»، به چه دلیل افراد دیگری را نیز در «آل» داخل کرده‌اید؟ آیا شما خود را پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی‌دانید؟ در این مورد، لازم به توضیح است که فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، معنای واژه «قربی» را توسعه می‌دهد. در گام اول، فخر رازی با توجه به آیه شریف «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» صحابه را - که به اعتقاد او از سبقت گیرندگان در اسلام هستند - به عنوان مقرب معرفی می‌کند، آن‌گاه با استناد به «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

محبت صحابه را واجب می‌شمرد .

در پاسخ به این فراز از استدلال فخر رازی باید گفت : زیر بنای توسعه در معنی « قریبی » ، استفاده از واژه « السابقون » است . در مورد معنی این واژه در گفتارهای پیشین بیان کردیم که به طور حتم شامل تمامی صحابه نمی‌شود

و منحصرآ تعداد اندکی از اصحاب را در برمی‌گیرد . علاوه بر اینکه پس از محدود ساختن « قریبی » به چهار نفر توسط خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، احتمال وارد شدن دیگران در مفهوم « قریبی » مردود است و این در حقیقت استناد به سنت قطعی در تفسیر کلام خدا است .

فخر رازی در مرحله بعد ، دست به دامن احادیثی می‌شود که در گفتارهای قبل به شکل تفصیلی ، نادرستی انتساب آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اثبات نمودیم و در راه اثبات این مطلب ، هر دو طریق بررسی سند حدیث و تحلیل محتوای آن مورد بحث قرار گرفت .

اکنون پرسشی را که در این قسمت از مطلب طرح کردیم، بازخوانی می‌کنیم: کسانی که خود را پیرو سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند ، با تکیه بر کدام سنت قطعی، افراد دیگری را در معنی « آل » وارد نموده و محبت آنان را لازم شمرده‌اند ؟ پرسش سوم :

این پرسش ، با توجه به مقام فکری و علمی فخر رازی مطرح می‌شود . با توزق در کتب فخر رازی به این نتیجه می‌رسیم که او گاهی با دقت فراوان در یک کلمه ، ده‌ها مطلب را استنباط نموده و بر مطالب خود مانور می‌دهد . در روایتی که فخر رازی از کشف نقل نمود ، ویژگی‌های محبت و بغض آل محمد علیهم‌السلام ذکر شده بود و دوازده فراز داشت . اکنون سؤال این است : او با دقت و ریز بینی‌ای که در بررسی مطالب به خرج می‌دهد ، چگونه به راحتی از فرازهای دوازده گانه عبور نموده و حتی جمله‌ای را در مورد این فرازها ذکر نکرده است ؟ آیا فرازهایی مانند « مستکمل الايمان » ، « جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة » ، « مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله » ، « مات كافرا » و « لم يشم رائحة الجنة » دارای معنی و مفهوم و شایسته تفسیر و تبیین نیستند ؟ آیا فخر رازی از مجموع این روایت ، نفی و اثبات تکوینی را استنباط نمی‌نماید ؟ همان نفی و اثباتی که در جمله « لا إله إلا الله » موجود است . به این معنی که این جمله وجود خدای واحد را اثبات و وجود خدایان متعدّد را نفی می‌کند . همان طوری که مجموع این روایات اثبات می‌کند ، تنها محبت آل محمد علیهم‌السلام سودی ندارد ، بلکه محبتی سودمند است که بغض دشمنان آل محمد علیهم‌السلام را نیز در پی داشته باشد .

بنابر روایتی که فخر رازی نقل کرده، محبت آل محمد علیهم السلام کمال ایمان و بغض آنان علیهم السلام همطراز کفر است. بنابراین اگر فردی محبت آل محمد علیهم السلام را در دل نداشته باشد، نه تنها ایمان کاملی ندارد، بلکه اگر در همان حال بمیرد، کافر مرده است. پس چرا فخر رازی از این نکته مهم به سادگی عبور کرده و مطلبی بیان ننموده است؟!

تفقه در دین، راه رستگاری

نکته مهم در استفاده از آیات و روایات این است که گفت و گو در مورد آیات و روایات باید با تعمق و تفکر همراه باشد و به اصطلاح با تفقه در آیات و روایات سخن بگوییم تا بتوانیم نتایج مهمی را به دست بیاوریم. قرآن مجید، اساس تعلیمات دین مبین اسلام است. خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» .

شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی جهاد] کوچ کنند. چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای بماند] تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی پیدا کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انداز نمایند تا بترسند و خودداری کنند؟ بنابر آیه مذکور، خداوند متعال عده‌ای را مأمور می‌کند که در دین تفقه کرده، نتیجه آن را برای مردم بازگو نمایند. پس فقیه تنها مرجعی است که می‌تواند در مسائل دینی اظهار نظر نماید؛ گرچه امروزه افرادی غیر از فقیه، در دین اظهار نظر نابجا نموده، موجب گمراه شدن مردم می‌گردند. واژه «فقه» مترادف با «فهم» است. اهل لغت می‌گویند: فقه مرتبه‌ای بالاتر از فهم بوده و اخص از علم است؛ به این معنی که هر کسی می‌تواند مطلبی را فهمیده، مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ ولی دریافت‌ها متفاوت است؛ به عنوان مثال، انسان عالم و دانا، ظاهر را می‌نگرد و بر اساس آن حکم می‌کند؛ اما فقیه کسی است که مطالب را از ریشه و عمق استنباط می‌نماید. پس رسیدن به درجه فقاہت در هر رشته‌ای، به معنای به دست آوردن ریشه مطالب آن رشته است.

خداوند متعال در آیه دیگر، دین را فقط اسلام می‌داند و ادیان دیگر را دین مورد قبول خود نمی‌داند، چنان که گویا دیگر ادیان اصلاً دین نیستند.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» .

دین نزد خداوند ، اسلام است .

و در آیه دیگر می‌فرماید :

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» .

و هر کسی جز اسلام ، آیینی برای خود انتخاب کند ، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است .

با ضمیمه این دو آیه ، به این نتیجه می‌رسیم که اگر دین را - که همان اسلام است - به صورت صحیح دریافت نماییم و در آن تفقه نکنیم ، در شمار کفار قرار می‌گیریم ؛ زیرا خسران و زیان مسلمانان را در بر نمی‌گیرد ، بلکه شامل کفار می‌شود .

پس از بیان مقدمه مذکور ، براساس دستور خداوند سبحان قصد داریم آیه سی و دوم از سوره شوری را مورد تفقه قرار دهیم . رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از همه زحماتی که برای رسالت متحمل می‌شوند ، به پیروان خود می‌فرمایند : در برابر همه زحماتی که کشیدم ، هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم ، مگر دوستی و محبت نسبت به خاندانم . با نقل مستندات دیگر از کتب اهل سنت این پرسش را در برابر علمای اهل سنت قرار خواهیم داد که چرا در مورد ضرورت محبت به خاندان رسالت علیهم السلام و لزوم بیزاری جستن از دشمنان ایشان علیهم السلام به طور لازم تفقه نموده‌اند ؟

این سخنان در مورد رسالت یک پیامبر عادی نیست ، بلکه سخن در مورد رسالتی است که با رسالت تمام انبیای پیشین علیهم السلام تفاوت دارد . با دقت در کتب تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که برخی از پیامبران علیهم السلام ، رسالت داشتند که تنها قوم خود را هدایت نمایند . برخی دیگر ، پیامبر یک شهر یا منطقه‌ای محسوب می‌شدند . برخی دیگر وظیفه ابلاغ و پیام آوری یک نسل یا یک قرن را به عهده داشتند ؛ ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسالتی جهانی داشتند . ایشان صلی الله علیه و آله و سلم همان کسی هستند که سید المرسلین و خاتم النبیین لقب گرفته‌اند و رسالت ایشان صلی الله علیه و آله و سلم عظیم و گرانبها است . رسالت ایشان صلی الله علیه و آله و سلم با رسالت دیگر انبیا علیهم السلام همچون حضرت یونس علیه السلام تفاوت دارد . زمانی که حضرت یونس علیه السلام به خاطر نافرمانی امت با آنها قهر کردند و از آن شهر بیرون آمدند ، بعد از اتفاقاتی ، دوباره بازگشتند و همان امت به ایشان ایمان آوردند . آیا مشکلات و سختی‌های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم با مشکلات پیامبری همچون حضرت عیسی علیه السلام که به زعم مسیحیان او را به دار آویختند یا با مشکلات پیامبری همچون حضرت ابراهیم علیه السلام که او را در آتش افکندند ، قابل مقایسه

است؟ با مراجعه به کتب تاریخ و روایی، چنین مقایسه‌ای بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

« ما أودى نبيّ مثل ما أوديت » .

هیچ پیامبری همانند من اذیت و آزار ندید .

بنابراین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه ابلاغ رسالت الهی، بالاترین سختی‌ها و مشقت‌ها را تحمل نمودند .

جایگاه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام

مصادیق قطعی و یقینی « آل » را طبق نقل منابع اهل سنت بیان نمودیم

و به این نتیجه رسیدیم که ذوی‌القربی همان امیرمؤمنان حضرت علی،

حضرت زهرا و حضرت امام مجتبی و حضرت امام سید‌الشهدا علیهم‌السلام هستند .

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

« إنَّ الله جعل أجرى عليكم المودة في أهل بيتي وإنّي سائلكم عنهم

غدا » .

همانا خداوند متعال اجر مرا دوستی اهل بیتم قرار داد و من در روز

قیامت در مورد آنان از شما سؤال می‌کنم .

اگر انسان، شخصی را جهت انجام کاری اجیر کند، باید مزد و اجر او را

کامل بپردازد؛ در غیر این صورت کارگر می‌تواند به مراجع قضایی شکایت

کند . پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم روز قیامت در محکمه الهی از کسانی که به اهل

بیت ایشان علیهم‌السلام ظلم نمودند، شکایت می‌کنند؛ لذا در روایات فراوانی که شیعه

و سنّی نقل می‌نمایند، مبغض و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام - که همان ذوی‌القربی

هستند - مورد لعن و نفرین قرار گرفته است . برای نمونه به این روایت توجه

کنید:

« عن جابر قال : جاء أعرابي إلى النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقال : يا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم !

أعرض عليّ الإسلام . فقال : تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك

له وأنّ محمدا عبده ورسوله . قال : تسألني عليه أجرا؟ قال : لا ، إلاّ

المودة في القربى . قال : قرباي أو قرباك؟ قال : قرابتي ، قال : هات

أبايعك ، فعلى من لا يحبّك ولا يحبّ قرباك لعنة الله ! قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

« آمين » .

جابر می‌گوید: مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد:

ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! اسلام را بر من عرضه کن . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

اسلام آن است که شهادت دهی خدایی جز خدای یگانه نیست و

شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده او است . مرد بادیه نشین عرض کرد : از من اجر و مزدی درخواست می کنی ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : اجر و مزدی به جز دوستی و محبت نزدیکان نمی خواهم . مرد بادیه نشین عرض کرد : نزدیکان من یا شما ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : نزدیکان من . آن مرد عرض کرد : بیا تا با تو بیعت کنم ، پس لعنت خداوند بر کسی که شما و نزدیکانت را دوست ندارد ! پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : آمین !

اهل سنت در زمینه اهمیت و ارزش محبت اهل بیت علیهم السلام ، روایات فراوانی نقل کرده اند . به گزارش منابع اهل سنت در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

« إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَخَلَقَنِي وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ ، فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِرْعَاقُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثَمَارُهَا وَأَشْيَاعُنَا أَوْراقُهَا ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَى وَمَنْ زَاغَ هَوَى لَوْ أَنْ عَبَدَا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ وَلَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا ، لِأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَى : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » .

همانا خداوند متعال انبیا علیهم السلام را از درختان مختلفی خلق نمود و من و علی علیه السلام را از یک درخت خلق کرد . من اصل آن درخت هستم و علی علیه السلام فرع آن است و حسن و حسین علیهما السلام میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند . پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن تمسک بجوید ، نجات می یابد و کسی که از آن دوری کند ، نابود می شود . اگر بنده ای خداوند متعال را سه هزار سال بین صفا و مروه عبادت کند و محبت ما را درک ننماید ، خداوند متعال او را با صورت در آتش می افکند ! سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت نمودند : « بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم ، جز دوست داشتن نزدیکانم » .

بنا به دستور قرآن مجید درک و فهم دین لازم است ، از این رو برای درک تمام احادیث از جمله دو روایت مذکور ، به تدبیر و تعمق فراوان - که همان تفقه است - نیاز است . در روایت اخیر خواندیم که عبادت سه هزار سال ، بدون محبت اهل بیت علیهم السلام نتیجه عکس می دهد ؛ عبادت یک روز ، یک سال یا یک قرن مطرح نیست ، بلکه سه هزار سال آن هم نه در هر مکانی مانند خانه ای که غصبی باشد یا مسجدی که با ریا ساخته شده باشد ؛ بلکه در مکان مقدس

و پاکیزه‌ای همچون صفا و مروه . نتیجه عبادتی که بدون محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام به جای آورده شود ، چیزی جز جاودانگی در آتش نیست . سؤال ما از فقهایمانند ابوحنیفه ، شافعی و محدثان نام‌آوری مانند بخاری و ... این است که ، آیا از این گونه روایات ، وجوب تولی و تبری را استنباط نمی‌کنید ؟ آیا مسائل مهمی مثل تولی و تبری باید به راحتی فراموش شود ؟ آیا این دو مسئله از مسائل مهم فقهی نیستند ؟

فقهای اهل سنت در مورد تأخیر نماز عشا و صبح از زمان خودش احادیثی را نقل کرده و از آنها حداقل کراهت را استنباط نموده‌اند ؛ مانند این حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

« ملعون ملعون من آخر العشاء [المغرب] حتی تشتبک النجوم » .
کسی که نماز عشا [مغرب] را تا پدیدار شدن ستاره‌ها به تأخیر بيفکند ، ملعون است ملعون !

فقهای اهل سنت چنین احادیثی را نقل نموده و مورد تفقه قرار داده‌اند و حتی براساس آن حکم صادر کرده‌اند . مگر نه اینکه در روایات ذکر شده ، آن فرد اعرابی مبغض اهل بیت علیهم‌السلام را لعنت نمود و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز آمین گفتند !؟ آیا از این روایت ، حکم فقهی وجوب تولی و تبری به دست نمی‌آید ؟ اگر خود را فقیه می‌دانید ، پس باید در تمام روایاتی که نقل می‌نمایید ، تفقه کنید . آیا اینکه سه هزار سال عبادت انسانی نابود شده و نتیجه آن جاودانگی در آتش گشته ، نیاز به تفکر و تفقه ندارد ؟ آیا اهمیت تولی و تبری کمتر از نماز است ؟

اهل سنت به صحابه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احترام فراوانی می‌گذارند و در مورد مقام و جایگاه آنان روایاتی نقل می‌کنند ؛ به عنوان نمونه روایت ذیل را در مورد صحابه ، به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتسب می‌کنند :

« أصحابی کالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم » .
یاران من مانند ستارگان هستند ، به هر یک از آنها اقتدا کنید ، هدایت می‌شوید .

صحابه‌ای که بسیاری از آنان غرق در فساد و گناه بودند ، به این صورت مورد احترام و تکریم قرار می‌گیرند ، تا جایی که اگر کسی به حریم آنان وارد شود و از آنان انتقاد نماید ، او را کافر می‌دانند ؛ چنانچه در چندین فتوای اخیر ، وهابیت ، شیعه را کافر دانسته‌اند ! اما برخی از همین علمای اهل سنت در مورد حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام چه جنایات و بی‌احترامی‌هایی که مرتکب نشده‌اند ، در حالی که محبت و دوستی فاطمه زهرا علیهاالسلام به نص آیه قرآن مجید واجب است . آیا اهل سنت به آیه ذوی‌القربی و روایات ذیل آن توجه نکرده و در آنها

تفقه نموده‌اند؟ فرق این آیه و روایات با آیات و روایات دیگر چیست که بعضی را مورد تفقه قرار می‌دهند و از کنار بعضی به سادگی عبور می‌کنند؟ مگر نه اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إني سائلكم عنهم غدا»؟

و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می‌کنم.

اگر در دادگاه الهی از آنان سؤال شود که با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام چه کردید، چه پاسخی دارند؟ روز قیامتی که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و پدر ارجمندشان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمشاکمی هستند و قاضی آن دادگاه، خداوند عادل است، چه پاسخی خواهند داشت؟

در صحیح بخاری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«فاطمه بضعة مني فمن أغضبها أغضبني».

فاطمه علیهاالسلام پاره وجود من است؛ کسی که او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است.

بخاری از جمله کسانی است که در نقل روایات بسیار احتیاط می‌کند، تا جایی که از حضرت امام صادق علیه‌السلام با وجود هم عصر بودن روایت نکرده است. چنین کسی این روایت را نقل کرده و ذهبی - که از علمای برجسته حدیث و رجال اهل سنت است - این روایت را تصحیح نموده است. اهل سنت در پاسخ به این همه بی‌احترامی نسبت به ساحت مقدس حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، چه پاسخی خواهند داد؟

گفتار سوم

پیام خطبه فدکیه: امامت از اصول دین است

در گفتارهای گذشته در مورد برخی خصوصیات حضرت زهرا علیهاالسلام سخن گفته شد. سپس به بررسی محبت اهل بیت علیهم‌السلام و نیز تبیین واژه «آل» با تکیه بر مصادر اهل سنت پرداختیم. در این گفتار نخست به بررسی چگونگی شناخت حق و ضرورت احیای فاطمیّه و سپس به بررسی فزاینده‌ای از خطبه فدکیه پرداخته شده است.

روش شناخت حق

ذکر این نکته به عنوان مقدمه ضروری است که تشخیص حق از باطل و جدا کردن سره از ناسره، کار بسیار مشکلی است. یکی از دستورات خداوند متعال این است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید .

حال پرسش مهم این است که چگونه دشمنان خدا را بشناسیم و از آنان دوری کنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به سخنان معصومین علیهم‌السلام رجوع می‌کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سخن شریفی - که برای امروز و همیشه ما درس‌های ارزنده‌ای به دنبال دارد - معیار شناخت راه رشد، هدایت و اهمیت وفاداری به پیمان را به انسان‌های طالب حقیقت می‌آموزند. ایشان می‌فرمایند:

«واعلموا أنكم لن تعرفوا الرشد حتى تعرفوا الذي تركه ولن

تأخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذي نقضه، ولن تمسكوا به حتى تعرفوا الذي نبذه» .

و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت، جز آنکه ترک کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آنکه پیمان شکنان آن را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آنکه رها کننده آن را شناسایی کنید .

طبق آنچه اهل لغت به آن تصریح کرده‌اند، «رشد» مقابل «غی» قرار دارد و به معنی هدایت، راه درست و صحیح است. واژه «رشد» در چند جای قرآن مجید نیز به کار رفته است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند متعال در آیاتی که به آیه‌الکرسی معروف است، می‌فرماید:

«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» .

هدایت از گمراهی مشخص شده است .

در این آیه، «رشد» در برابر «غی» به کار رفته است .

۲. خداوند سبحان می‌فرماید: ما موسی را فرستادیم تا مردم را به یکتاپرستی دعوت فرماید؛ اما عده‌ای به دنبال سخن فرعون به راه افتادند؛ در حالی که:

«وَمَا أَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» .

فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود .

امیر سخن و بیان مولا علی علیه‌السلام به نکات ظریف و دقیقی اشاره نموده‌اند که البته چنین سخنان و سنتی در عالم تکوین و خلقت نیز جاری است. نوزادان ناقص الخلقه‌ای که پا به عرصه وجود می‌گذارند، اسرار فراوانی با خود به دنبال می‌آورند. یکی از آن اسرار این است که انسان زمانی ارزش صحت و سلامتی

را می‌داند که دچار عارضه‌ای شود؛ زمانی به ارزش والای بینایی و شنوایی پی می‌برد که انسان‌های نابینا و کر را ببیند؛ زمانی به ارزش تک‌تک اعضای خود پی می‌برد که به احوال انسان‌هایی که فاقد آن اعضاء هستند، بنگرد. به طور کلی برای درک بهتر ارزش‌ها باید احوال ضد آنها مورد دقت قرار گیرد؛ به همین دلیل، علمای اهل معرفت و دقت طبق قاعده‌ای اذعان می‌کنند:

« تعرّف الأشياء بأضدادها » .

اشیا با ضد آنها شناخته می‌شوند .

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این کلام، انسان‌ها را به وفاداری بر سر میثاق کتاب دعوت نموده‌اند. پیمان قرآن، همان پیمانی است که خداوند متعال طبق آن از همه انسان‌ها بر وحدانیت خویش و بر رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت دوازده امام علیهم‌السلام اقرار گرفته است. تنها راه وفادار ماندن به پیمان قرآن، همان روشی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن اشاره نموده و آن اینکه باید پیمان‌شکنان را بشناسیم تا به این وسیله، وفاداری خود بر پیمان را استحکام بخشیم.

ضرورت احیای فاطمیه

در روایات معتبر، ارزش والایی برای کسانی که فاطمیه و عاشورا را احیا کنند، قرار داده شده است. یکی از دلایل ارزش آن، شناخت تاریکین طریق هدایت است تا بتوانیم در طریق هدایت و رستگاری استوارتر گام برداریم. به همین وسیله است که راه صحیح و درست، از راه گمراهی و ضلالت شناخته می‌شود. احیای فاطمیه زمزمه و بغض شکسته شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و روان شدن اشک محبان اهل بیت علیهم‌السلام است. احیای فاطمیه احیای همان جمله معروف رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمودند:

« إنَّ اللهَ يرضى لرضا فاطمةً ويغضب لغضبها » .

خداوند با خشنودی فاطمه علیها‌السلام خشنود و با خشم ایشان علیها‌السلام غضبناک می‌شود!

احیای فاطمیه، فریاد خشمگینانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که از حنجره شیعیان به صدا در می‌آید؛ همان مولایی که اجازه گریه کردن هم به او ندادند و هرگز حاضر نشدند بغض ایشان شکسته شود!

هنگامی که روح حضرت زهرا علیها‌السلام از بدن مطهر ایشان پر کشید، روح امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در همان لحظه از بدنشان جدا شد. اگر جنازه مطهر فاطمه زهرا علیها‌السلام در دل شب و تاریکی‌ها تشییع و تدفین شد، بدن مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز همان شب به خاک سپردند.

احیای فاطمیّه یعنی اینکه حق و باطل را بشناسیم تا بتوانیم طبق آن معیار، اهل حق و باطل را نیز تشخیص دهیم و طبق آن حکم کنیم. هر کس با احیای فاطمیّه مخالف است، نه تنها با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، بلکه با کیان اسلام و دین مخالف است؛ چون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام مستوری به غیر از فرامین دین اسلام برای مردم بازگو نکرده‌اند.

ویژگی دیگر احیای فاطمیّه، شناخته شدن کسانی است که با تجلیل، تکریم و احیای فاطمیّه مخالف‌اند. بدون تردید این افراد دشمن خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت رسول الله علیهم السلام هستند. طبق دستور قرآن مجید موظف هستیم تا جایی که ممکن است، از آنان دوری گزینیم و هرگز با آنان دوستی نکنیم.

کسانی که با احیای فاطمیّه به مخالفت می‌پردازند، درک صحیحی از مسئله تعظیم شعائر دینی ندارند. آنان کاملاً از آثار انسان ساز و هویت بخش این گونه مراسم غافل‌اند.

اگر فاطمیّه زنده و احیا شود و به آن معرفت کامل داشته باشیم - نه در حدّ ادّعای زبانی - نبوّت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامت ائمه علیهم السلام احیا و مستحکم می‌گردد.

پس هر کس در هر لباسی که بود، اگر با احیای فاطمیّه به مخالفت برخاست، او را به شرک و نفاق متهم کنید و بدانید که حق را با ادّعای مدّعیان نمی‌توان شناخت، بلکه نخست باید معیارهای حق و باطل را شناخت و سپس طبق آن معیارها، انسان‌های حقیقت‌مدار را شناسایی کرد. مؤید این سخن، اتّفاقی است که در جنگ جمل روی داد. شخصی که گذشته طلحه و زبیر را می‌دانست، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد:

«ایمکن أن یجتمع الزبیر و طلحه و عائشه علی باطل؟ فقال علیه السلام: إنک لملبوس علیک، إن الحقّ والباطل یعرفان بأقدار الرجل؟ إعرف الحقّ تعرف أهله، وإعرف الباطل تعرف أهله.»

آیا ممکن است زبیر و طلحه و عایشه بر امر باطل هم رأی و هم عقیده شوند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: همانا تو مردی هستی که به اشتباه گمان می‌کنی حق و باطل طبق شخصیت و منزلت مردم تشخیص داده می‌شود. حق را بشناس تا اهل آن را نیز بشناسی، همچنین باطل را بشناس تا اهل آن را تشخیص بدهی. حق و حقیقت با شخصیت‌ها، پست اجتماعی و ادّعاهای پوچ شناخته نمی‌شود، بلکه حق را تنها ائمه علیهم السلام تفسیر نموده‌اند و هر کس طبق آن عمل

نماید، حق مدار است.

آیا کسانی که ما را به سوی وحدت (به معنی دست کشیدن از عقاید) فرا می‌خوانند، می‌دانند ما را به چه راهی دعوت می‌کنند؟ آیا از التزامات ادعای خود آگاهی دارند؟ آنان از ما می‌خواهند که دست در دست مشرکان قرار دهیم، در حالی که همکاری با مشرکان هرگز در قوانین اسلامی پذیرفته نیست. پس آنان یا باید از ما بخواهند که مشرک شویم یا اینکه - نعوذ بالله - بگویند سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باطل و دروغ است؛ زیرا خود ایشان علیها السلام پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام را پشت کردن به اصول دین دانستند.

در این جا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره کنیم:

اصول دین را طبق آموزه‌های دینی به کودکان و نوجوانان خود بیاموزید. آموزه‌های دینی، اصول دین را در پنج مفهوم اساسی منحصر می‌کند، برخلاف نظر برخی که امامت را از اصول مذهب شیعه می‌دانند، امامت از اصول دین است؛ زیرا توحید، نبوت، عدل و معاد بدون امامت، بی‌پایه و اساس و عین شرک است.

نکته مهم

هدف از طرح این گونه مباحث - چنانچه اشاره نمودیم - دامن زدن به اختلافات نیست، بلکه می‌خواهیم راه حق برای نسل فعلی و نسل‌های آینده روشن شود. برخی از شبهه افکنان می‌گویند مردم از این مباحث اطلاع کافی دارند؛ لذا در طرح آن فایده چندانی به چشم نمی‌خورد. در پاسخ به این افراد باید گفت که اولاً: همه مردم از این گونه مباحث اطلاع کافی ندارند، ثانیاً: آن عده هم که آگاهی دارند، قطعاً علم خود را از این گونه بیانات به دست آورده‌اند. اگر قرار باشد همه ساکت شویم و راه حق را برای مردم بازگو نکنیم، چگونه انتظار داریم این راه در نسل فعلی تداوم داشته باشد و به نسل بعدی منتقل شود؟ در راه دین باید استقامت داشته باشیم و فریب فریبکاران را نخوریم. افرادی هستند که بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و همه چیز را فدای قدرت خود می‌کنند. انسانیت، شرافت، قرآن، انبیا، امامان علیهم السلام و ... را هزینه قدرت خود می‌کنند تا بتوانند حضور خود را بر قدرت تضمین نمایند؛ لذا باید مراقب باشیم و فریب سخن این گونه افراد را نخوریم. همچنین نباید از جمعیت اندک شیعیان نگران شد. جمعیت اندک نشانه باطل بودن نیست؛ همان گونه که جمعیت انبوه، نشانه حقانیت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

« أَيُّهَا النَّاسُ ! لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ » .

ای مردم ! در راه هدایت ، به جهت کمی اهل آن وحشت نکنید .

تأملی در خطبه حضرت زهرا علیها السلام

پس از ذکر این مقدمه باید گفت : خطبه حضرت زهرا علیها السلام که به خطبه فدکیه معروف است ، دارای مفاهیم ارزشمند و والای اخلاقی و اسلامی است . این خطبه ، خطبه‌ای است که فهم آن نیاز به فقاہت دارد . با توَرّق در کتب موجود در زمینه شرح این خطبه ، روشن می‌شود که معدود کتب موجود در شرح این خطبه ، نوشته فقیهان است . گویا کسی را توان و یارای آن نیست که به تبیین و شرح سخنان حضرت زهرا علیها السلام بپردازد . آنچه می‌خواهیم از این خطبه مورد بررسی قرار دهیم ، این است که ثابت کنیم کسانی که بر خلاف امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گام برمی‌دارند ، دچار کفر و شرک شده‌اند .

محدّثان و مورّخان این گونه نقل کرده‌اند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جامه کاملی بر تن کردند و در حالی که زنان بنی هاشم اطراف ایشان علیها السلام را گرفته بودند ، از خانه بیرون آمدند و با ابهت و شوکتی تمام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، گام بر می‌داشتند . ایشان علیها السلام بر ابوبکر - که اطرافش را مهاجرین و انصار گرفته بودند - وارد شدند . در این هنگام پرده‌ای سفید آویختند و حضرت فاطمه علیها السلام پشت پرده قرار گرفتند . پیش از هر سخن ، حضرت فاطمه علیها السلام که غرق در اندوه و مصیبت بودند ، ناله جانسوزی از دل برکشیدند و مردم بی‌اختیار از شنیدن ناله دختر رسول خدا علیها السلام گریه و شیون برخاستند ! ایشان علیها السلام مدّتی سکوت اختیار کردند تا مردم آرام شوند ، آن‌گاه سخنرانی نمودند . ایشان علیها السلام در ابتدا به حمد و ثنای الهی پرداختند و از نعمت‌های بی‌شمار الهی شکر گزاری نمودند ، سپس به رسالت پدر بزرگوار خویش صلی الله علیه و آله وسلم شهادت دادند و زحمات ایشان صلی الله علیه و آله وسلم را یادآور شدند ، آن‌گاه خطاب به مردم ، خصوصیات آنها را قبل و بعد از اسلام متذکّر شدند و در ادامه فرمودند :

« فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَارَ أَنْبِيَائِهِ ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ ، ظَهَرَ

فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ ، وَسَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ ، وَنَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينِ

وَنَبِغُ خَامِلِ الْأَقْلِيْنَ وَهَدْرُ فَنِيْقِ الْمَبْطَلِيْنَ ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ ،

وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ ، هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ

مَسْتَجِيبِينَ ، وَلِلْعَزَّةِ فِيهِ مَلَا حَظِيْنَ ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خَفَافًا

وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا ، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلَكُمْ ، وَأَوْرَدْتُمْ غَيْرَ

شربکم ، هذا و العهد قریب ، والكلم رحیب ، والجرح لما یندمل ،
والرّسول صلی الله علیه وآله وسلم لما یقبر ، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة «ألا فی
الفتنة سقطوا وإنّ جهنّم لمحیطة بالكافین» فهیهات
منکم ! وکیف بکم ؟ وائی تؤفکون ؟ وکتاب الله بین أظهرکم ،
أموره ظاهرة وأحكامه زاهرة وأعلامه باهرة وزواجه لائحه
وأوامره واضحة ، قد خلفتموه وراء ظهورکم ، أرغبه عنه
تریدون ؟ أم بغيره تحکمون ؟ «بئس للظالمین بدلاً» ،
«ومن ینبغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من
الخاسرین» .

اکنون که خدای متعال پیغمبر خود صلی الله علیه وآله وسلم را به منزلگاه پیامبران و
جایگاه برگزیدگان [و سرای جاویدان] انتقال داد ، ناگهان کینه‌های
درونی و درویی‌های شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید .
گمراهان خاموش به صدا آمدند و گمنامان فرومایه سر برداشتند و
نعره شتر اهل باطل بلند شد و دُم بجنبانید . شیطان سرش را از
مخفیگاه بیرون آورد و شما را به سوی خویش دعوت کرد و
مشاهده نمود که شما بی درنگ دعوتش را پذیرفتید و چشم به راه
فریبکاری او هستید . حرکتی به شما داد و دید چه خوب به حرکت
درآمدید و چه چالاک! شما را به خشم واداشت و خشمناک شدید
و [در نتیجه] داغ [ملکیت و تصرف] بر شتری زدید که از آن شما
نبود (یعنی گذشته از اینکه خلافتی را که حقّ امیرالمؤمنین
علی علیه السلام بود ، غصب کردید ؛ آن را حقّ خود دانستید و مهر مالکیت
بر آن زدید) و آن را در غیر آبشخور خود فرود آوردید و با اینکه
هنوز از شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مدّتی نگذشته بود و زخم دل ما بهبود
نیافته و جراحت آن مصیبت بزرگ التیام نیافته بود و پیکر
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دفن نشده بود ، شما به بهانه ترس از وقوع در فتنه ،
خلافت را غصب کردید . « آگاه باشید که در همان فتنه [که ترس
آن را بهانه کردید] در افتادید ! به راستی که دوزخ محیط بر کافران
است . » او ! که چه شدید و به کجا می‌روید ؟ در صورتی که کتاب
خدا (قرآن) میان شما است و دستوراتش آشکار و احکامش
نوربخش و نشانه‌هایش روشن و نواهی آن هویدا و اوامرش
واضح و شما این کتاب بزرگ را پشت سر انداخته‌اید ! آیا قصد
روگرداندن از قرآن را دارید یا می‌خواهید به غیر قرآن ، حکم و
داوری کنید ؟ « و چه بد ، بدلی است [غیر قرآن] بر ستمکاران ! » ، « و

به راستی که هر کسی جز دین اسلام دین دیگری را اختیار کند ، از او پذیرفته نخواهد شد و در قیامت از زیانکاران خواهد بود . «

تک تک این کلمات دارای مفاهیم والا و ارزشمند است و شرح هر جمله ، زمانی طولانی و مجالی وسیع می‌طلبد . حضرت زهرا علیها السلام در این فرازها به مخاطبان می‌فرماید : حال و روز شما به جایی رسید که انسان‌های سفله و بی‌آبرویی که در جامعه هیچ نقشی نداشتند ، خود را بر شما مسلط نمودند و با اعمال خود ، انسان‌های پست را بر انسان‌های فاضل برتری دادید . شیطان نیز سست قدم بودن شما را مشاهده نمود و دست به کار شد . انسانی که قدم‌های خود را مستحکم برداشته و با قدرت تعقل و تفکر به پیش می‌رود ، هرگز با بلند شدن سروصدایی ساختگی ، عقاید خود را از دست نمی‌دهد ؛ ولی انسان‌های سست عنصر به راحتی عقاید خود را تغییر و تبدیل می‌کنند . این شما بودید که با به یاد آوردن کینه‌های پوشالی همه چیز را بر باد دادید ! سپس ایشان علیها السلام اضافه کردند که پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، پشت کردن به قرآن است . نقض پیمان و پیمان شکنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، پیمان شکنی با قرآن و خداوند متعال و در نتیجه خارج شدن از دین اسلام و وارد شدن در دینی است که مورد قبول خداوند نیست .

ایشان علیها السلام در ادامه با یادآوری احکام الهی و اینکه ایشان دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و قصد دارند مردم را از خواب غفلت بیدار نمایند ، فرمودند :

« وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا ؟ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّبِعُونَ

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ » أفلاتعلمون ؟ بلی

تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته ! ایها المسلمون ! أغلب علی

ارثی ؟ یابن اَبی قحافه ! اَفی کتاب الله ان ترث اَباک ولا ارث اَبی ؟

« لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا » :

شما چنین می‌پندارید که ما از پیغمبر ارث نمی‌بریم ؟ « آیا

می‌خواهید با این پندار نابجا ، حکم و قانون زمان جاهلیت را زنده

کنید ؟ با اینکه برای اهل یقین حاکمی بهتر از خدا نیست ! « آیا به

راستی این حقیقت را نمی‌دانید ؟ ! چرا ! به خوبی می‌دانید و مانند

آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر پیغمبرم] و از او

ارث می‌برم ! [ای مسلمانان ! آخر این چه قانونی است که باید مرا از

ارث پدر خود محروم کنند ! ای ابابکر ! آیا این قانون در کتاب خدا

است که تو از پدرت ارث ببری ، ولی من از پدرم ارث نبرم ؟

« عجب افترای بزرگی بر خدا بسته‌ای ! »

روش ایراد خطبه این چنین بود که حضرت زهرا علیها السلام گاهی به دو گروه

انصار و مهاجرین خطاب می نمودند و گاهی خطاب به یک گروه. حضرت زهرا علیها السلام در فرازی به انصار چنین می فرماید: شما کسانی هستید که در راه اسلام سختی‌ها و جنگ‌های فراوانی را متحمل شدید و پیوسته پشت سر ما حرکت می کردید.

« حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ ، وَخَضَعَتْ ثَغْرَةَ الشَّرْكَ وَسَكَنْتْ فُورَةَ الْإِفْكَ ، وَخَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ ، وَهَدَّتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامَ الدِّينِ فَأَتَى حَرْتَمَ بَعْدَ الْبَيَانِ ، أَسْرَرْتَمَ بَعْدَ الْإِعْلَانِ ، وَنَكَصْتَمَ بَعْدَ الْإِقْدَامِ ، وَأَشْرَكْتَمَ بَعْدَ الْإِيمَانِ ، «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُوُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ ، وَأَبْعَدْتُمْ مِنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَخَلَوْتُمْ بِالِدَعَةِ وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ ، فَمَجِجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ ، «إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» .

[همه جا پشت سر ما کمک کار و مطیع ما بودید] تا وقتی که آسیاب اسلام توسط ما به گردش در آمد [و پایه‌های این آیین ، استوار و پا برجا گردید] و درهای خیرات [به روی شما] گشوده و نعمت‌ها برایتان جاری شد و شرک در برابر اسلام خاضع و تسلیم گردید و طغیان دروغ و باطل فرونشست و آتش کفر خاموش شد و هیاهوی فتنه و آشوب پایان پذیرفت و نظام دین استوار و پا بر جا گردید . اکنون با این وضوح و آشکاری [مطلب] چرا متحیر و سرگردانید؟ چرا پس از روشن شدن حقیقت ، آنرا کتمان می کنید؟ و پس از آنکه گام به پیش نهادید ، چرا به عقب بازگشتید و بعد از ایمان به خدا باز مشرک شدید؟ « چرا با مردمی که پیمان خود را شکستند [و نفاق پیشه کردند] و می‌خواستند پیغمبر را از شهر بیرون کنند ، پیکار نمی کنید؟ آیا از آنها می‌ترسید با اینکه اگر مؤمن هستید ، از خداوند باید بترسید؟! « آری! سبب این همه سستی و خاموشی را چنان می‌بینم که به شما خوشی و راحتی رو کرده و سخت به آن دل بسته‌اید و [به همین دلیل است که] آن شخص با کفایتی را که در اداره امور [زمام‌داری مسلمانان] سزاوارتر است ، کنار زدید و به آسایش و تن پروری در گوشه‌ای خلوت ، تن داده و از فشار و سختی زندگی به فراخی و وسعت رسیده‌اید و [در نتیجه خود را از

اسلام بی‌نیاز پنداشته] و آنچه را درون خود داشتید، [از ایمان به حق] آن را از دهان بیرون افکندید و آب گوارایی را که به سهولت نوشیده بودید، به سختی از گلو برگردانید؛ ولی بدانید که «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زبانی نرسانده‌اید] و خداوند از همه بی‌نیاز و ستوده است!»

دقت و تفقه در سخنان پر محتوای حضرت زهرا علیها السلام انسان را به ارزش والای تولی و تبری رهنمون می‌کند. بنابر فرمایش حضرت زهرا علیها السلام، پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام رفتن به سوی لات، عزری، منات، برگزیدن شرک و زیر پا گذاشتن اصول و فروع دین اسلام است.

خطبه زیبا و پرمحتوای حضرت زهرا علیها السلام همیشه زنده و ماندگار خواهد ماند و باید سرمشق زندگی همه ما باشد. کسی نگوید که این خطبه در زمانی ایراد شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رحلت نموده و مردم در دین خود دچار شک و تردید شده بودند و دچار انحراف عقیده بودند؛ زیرا هر لحظه ممکن است هر کدام از ما نیز به چنین شرایطی دچار شویم. پس لازم است همیشه شرایط خود را طبق معیارهایی که در سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ذکر گردید، سنجیده، مورد آزمایش قرار دهیم.

گفتار چهارم

مرگ جاهلیت در انکار امامت

در مطالب گذشته، جایگاه و بعضی از ویژگی‌های حضرت زهرا علیها السلام بررسی شد، همچنین مصادیق اهل بیت علیهم السلام بر اساس نظرگاه اهل سنت مورد بحث قرار گرفت. در این گفتار با محوریت لزوم و ضرورت شناخت امام علیه السلام دیدگاه و موضع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قبال خلفا بررسی می‌شود.

اهمیت شناخت امام علیه السلام

روایات فراوانی در مورد وجوب شناخت امام زمان علیه السلام در دست است که فریقین (شیعه و سنی) آنها را نقل کرده‌اند. با تفقه در این روایات و ضمیمه نمودن آنها به آیات و روایات دیگر، نکات مهمی به دست می‌آید. بعضی از این روایات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که عبارتند از:

«من مات و لم يعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیة».

کسی که بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

« من مات و لیس فی عنقه بیعه ، مات میتة جاهلیة » .

کسی که بمیرد ، در حالی که با امامی بیعت نکرده باشد ؛ به مرگ جاهلیت مرده است .

« من مات ولیس علیه طاعة ، مات میتة جاهلیة » .

کسی که بمیرد ؛ در حالی که از کسی (امام) اطاعت نکرده باشد ؛ به مرگ جاهلیت مرده است .

« من مات ولیس علیه إمام ، مات میتة جاهلیة » .

کسی که بمیرد ، در حالی که امامی ندارد ؛ به مرگ جاهلیت مرده است .

بنابر این اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و با او بیعت نکند ،

مرگ او مرگ شرک ، کفر ، الحاد و معارضه با توحید و یکتاپرستی است .

در گفتارهای گذشته بیان کردیم که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید :

« إنَّ الربَّ یرضی لرضا فاطمة و یغضب لغضبها » .

همانا خداوند با رضایت فاطمه ، راضی و با غضب او ، غضب می کند !

با ضمیمه کردن این روایت به آیات قرآن ، عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اثبات می شود ؛ به صورتی که اهل سنت چاره‌ای ندارند جز اینکه عصمت

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به دنبال آن عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته ، و

به آن اذعان نمایند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

« من أطاعنی فقد أطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من أطاع

علیاً علیه السلام فقد أطاعنی و من عصی علیاً علیه السلام فقد عصانی » .

هر کس مرا اطاعت کند ، خداوند را اطاعت کرده و هر کس از من

نافرمانی کند ، خدا را نافرمانی کرده و هر کس از علی علیه السلام اطاعت

کند ، از من اطاعت کرده و هر کس از علی علیه السلام نافرمانی بکند ، از من

نافرمانی کرده است .

همچنین فرمودند :

« علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ » .

علی علیه السلام همراه قرآن و قرآن هم همراه علی علیه السلام است .

نکته ظریف در این روایت این است که چرا همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام با

قرآن دو بار تکرار شده است ؟ مگر همان جمله نخست در رساندن این مفهوم

کافی نبوده است ؟

در پاسخ می گوئیم : جمله دوم این نکته را بیان می کند که نه قرآن ذرّه‌ای

بر امیرالمؤمنین علیه السلام برتری دارد و نه امیرالمؤمنین علیه السلام ذرّه‌ای نسبت به قرآن

برتری دارند. اگر قرآن کتاب صامت الهی است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرآن ناطق است و اگر قرآن آیات تشریحی الهی است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آیه تکوینی الهی هستند.

در روایت دیگری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند:

« علی مع الحق والحق مع علی یدور حیثما دار ».

علی علیه‌السلام با حق و حق نیز همراه ایشان است و هر جا علی علیه‌السلام باشد، حق هم همراه ایشان است.

اگر عصمت قطعیه حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام را به روایاتی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلیت، کفر و الحاد می‌دانست، ضمیمه کنیم و از علمای اهل سنت که ادعای تفقه و تفکر می‌نمایند، سؤال نماییم: آیا حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام با این اوصاف که تا پایان عمر با خلیفه زمان بیعت نکردند، چگونه از دنیا رفتند؟ چه پاسخی خواهند داد؟

اهل سنت نقل می‌کنند:

« ماتت وهي واجدة علی أبي بكر ».

حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام از دنیا رفتند. در حالی که بغض و کینه ابوبکر را به دل داشتند.

همچنین در معتبرترین منابع اهل سنت آمده است:

« فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت ».

فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین شدند و تا هنگام وفات از ابوبکر روی برگرداندند.

بنابراین حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام نه تنها با خلیفه بیعت ننمودند، بلکه با کینه و بغض او از دنیا رفتند. طبق روایات اهل سنت در مورد بیعت با امام باید ادعا نمود که - العیاذ بالله - ایشان مسلمان از دنیا نرفته و بر غیر سنت پدرشان و در راه کفر و الحاد مشی نموده‌اند. از طرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز تا زمانی که فاطمه زهرا علیها‌السلام زنده بودند، هرگز با خلیفه بیعت ننمودند؛ حال چه شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام را شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بدانیم، باید ادعا کنیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این مدت دچار کفر و الحاد بوده‌اند و مرتد محسوب می‌شدند - العیاذ بالله -.

آیا علمای اهل سنت این گونه فهم و تفقه می‌نمایند؟! آیا در ذهن انسان می‌گنجد که دختر رسول خاتم صلی الله علیه و آله وسلم دچار کفر و الحاد باشند؟ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به معراج رفتند:

« رأی الجنة مكتوباً على بابها محمد صلى الله عليه وآله وسلم رسول الله وعلی علیه السلام حبيب الله و الحسن والحسين عليهما السلام صفوة الله و فاطمة عليهما السلام خيرة الله » .

مشاهده کردند که بر در بهشت نوشته شده است : محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و علی علیه السلام حبيب خدا و حسن و حسين عليهما السلام برگزیده خدا و فاطمه عليهما السلام بهترین خلق خدا است .
خلاصه سخن آنکه ، بنا بر نقل اهل سنت ، هر کس با امام زمان خود بیعت نکند و بمیرد ، در حال کفر و شرک در گذشته است و از سوی دیگر اهل سنت پذیرفته‌اند که حضرت زهرا عليهما السلام با خلیفه وقت تا هنگام وفات بیعت نکردند . آیا باتمام این تفصیل جایی برای این ادعا باقی می‌ماند که حضرت زهرا عليهما السلام برخلاف سنت پدر گرامی شان صلى الله عليه وآله وسلم با کفر و الحاد از دنیا رفتند ؟ ایشان عليهما السلام نه تنها با خلیفه بیعت نکردند ، بلکه با بغض و کینه ابوبکر و دیگران ، دنیا را وداع نمودند .

این چه فقاقت و چه مذهبی است که نتیجه احادیث آن با تضاد و دوگانگی از یک سو جلالت مقام و علو مرتبه حضرت زهرا عليهما السلام است و از جانب دیگر از دنیا رفتن ایشان عليهما السلام را مرگ شرک آلود و در راه جاهلیت می‌داند ؟
در کتاب سلیم بن قیس - که ثبوت و صحت آن قطعی است - چنین نقل شده است : روزی عمر و ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند : می‌خواهیم به عیادت دختر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برویم و از ایشان به جهت حوادث روی داده ، پوزش بطلبیم . امیرالمؤمنین علیه السلام پیغام آن دو را به حضرت زهرا عليهما السلام رساندند . حضرت زهرا عليهما السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :
« البيت بيتك والحرّة زوجتك » .

خانه ، خانه شما و آزاده ، همسر شما است .
در تمام مدتی که عمر و ابوبکر احوال ایشان را جویا می‌شدند ، حضرت زهرا عليهما السلام رو به دیوار نمودند تا اینکه حضرت عليهما السلام فرمودند : جواب نمی‌دهم مگر اینکه به پرسش من پاسخ بدهید . آیا از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نشنیدید که فرمودند :
« فاطمة عليها السلام بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني » .
فاطمه عليهما السلام پاره وجود من است ؛ هر کس او را آزار دهد ، مرا آزرده است .

آن دو در پاسخ گفتند : آری !
در این هنگام حضرت زهرا عليهما السلام دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند و فرمودند :

«اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا بِي فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمُ.»

بارالها! به درستی که این دو مرا آزرده‌اند و من نزد تو و رسولت از آن دو شکایت می‌کنم. به خدا سوگند! هرگز از شما دو نفر راضی نیستم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ملاقات نمایم و از آنچه با من کردید، ایشان را آگاه کنم تا ایشان بین ما حاکم باشند.

پس اهل سنت یا باید بپذیرند که حضرت زهرا علیها السلام بر خلاف سنت پدرشان با کفر و الحاد از دنیا رفتند - که قطعاً چنین ادعایی با توجه به سخنان گذشته باطل است - یا اینکه ادعا کنند روایاتی که مرگ بدون امام را مرگ جاهلیت می‌داند، از اهل سنت نقل نشده است - که البته چنین ادعایی باز باطل به نظر می‌رسد - تنها راه و ادعایی که می‌ماند، همان ادعای شیعه است. مسیر و طریق صحیح همان است که حضرت زهرا علیها السلام طی نمودند و اهل سنت به خاطر مبانی و نظریه‌های باطلی همچون عدالت صحابه و ... به بیراهه می‌روند. به عبارت روشن‌تر، عدم بیعت حضرت زهرا علیها السلام با خلفای وقت، حاکی از کفر و شرک دختر گرامی رسول الله علیها السلام نیست، بلکه بیانگر عدم حقانیت خلفا در تصدی خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است، و اینکه آنان به ناحق و غاصبانه امامت مسلمانان را به دست گرفتند.

گفتار پنجم

رفتار امت با دردانه خلقت

در گفتار پیشین حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یکی از معیارهای شناخت حق و باطل معرفی گردید. حال در این گفتار گونه‌ای از رفتار امت با ایشان علیها السلام مورد موشکافی قرار می‌گیرد.

پس از این گفتار و با توجه به گفتارهای پیشین پرسشهای مهمی در برابر علمای اهل سنت و نظریه پردازان عدالت صحابه قرار می‌گیرد که باید به آنها پاسخی شفاف و صادقانه بدهند.

آیا رفتار خلفا و صحابه با دردانه خلقت که عصمت ایشان علیها السلام نیز ثابت شد، رفتاری مناسب و خدا پسندانه بود؟ آیا مدعیان خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مزد و پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به خوبی به جا آوردند؟ آیا معنای محبت به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یعنی غضب خلافت و محروم کردن حضرت زهرا علیها السلام

از ارث پدرشان صلی الله علیه و آله وسلم و به آتش کشیدن خانه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دهها پرسش دیگر ...

مصایب حضرت زهرا علیها السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در کتاب فرائد السمطين - که از منابع معتبر اهل سنت است - روایتی نقل شده است که در آن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مصایب دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان می کنند .

« وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ ؛ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمْرَةٌ فَوَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبِي وَهِيَ الْحَوَارِءُ الْإِنْسِيَّةُ مِنِّي ؛ وَ أَمَّا دَخْتَرُم فَاطِمَةَ ، أَوْ بَزْرَگَ وَ سُرُورَ زَنَانِ هَرِ دَوِ جِهَانِ أَزْ نَخْسْتِينَ تَا آخِرِينَ اسْتِ . أَوْ پَارِهِ وَجُودِ مَنِ وَ نُورِ چَشْمِ مَنِ وَ مِیُوهِ قَلْبِ مَنِ اسْتِ وَ رُوحِي اسْتِ کِهْ دَرِ بَرِ دَارِمِ وَ أَوْ حَوْرَاءِ انْسِيَّهْ اسْتِ . قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رِبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ، ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ ؛ [وقتی که] در محرابش در برابر پروردگار به عبادت برمی خیزد ، بر فرشتگان آسمان نورافشانی می کنند ؛ هم چنان که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می کنند .

وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ : « يَا مَلَائِكَتِي ! انظروا إلى أمتي فاطمة سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةَ بَيْنَ يَدَيِّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصَهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَيَّ عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ ؛ وَ خَدَاوَنْدَ مَتَعَالٍ بِهْ فَرَشْتِگَانَشْ مِیْ گُویْدُ : ای فرشتگانم ! بنگرید به بنده من فاطمه . بهترین بنده من در برابر من ایستاده و تمام بندبند بدنش از ترس من می لرزد و با تمام وجود (قلب) مرا عبادت می کند . شما را گواه می گیرم که پیروان او از آتش ایمن خواهند بود ! وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدِي ، كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذَّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حَرَمَتَهَا وَغَضِبْتُ حَقَّهَا وَمَنْعْتُ إِرْثَهَا وَكَسَرْتُ جَنْبَهَا وَاسْقَطْتُ جَنِينَهَا ؛

و من هنگامی که او را دیدم ، رفتاری که پس از من با او می شود ، به یاد آوردم ، گو اینکه همراه او هستم که ذلت داخل خانه او می شود و حریم او را می درند و حق او را غصب می کنند و او را از دست یافتن به ارثش محروم می کنند ، پهلوی او را می شکنند و جنین او را سقط

می‌کنند!

وهی تنادی یا محمّده صلی الله علیه و آله وسلم! فلا تجاب و تستغیث فلا تستغاث
فلا تزال بعدی محزونه مکروبه باکیه تتذکر انقطاع الوحی عن
بیتها مرّه و تتذکر فراقی أُخری؛

و او فریاد می‌زند: وا محمدا! صلی الله علیه و آله وسلم و پاسخی نمی‌شنود و
فریادرس می‌طلبد و نمی‌یابد و پس از من همواره غمگین، افسرده
و گریان خواهد بود. گاهی قطع شدن وحی از خانه خود را و گاهی
فراق مرا به یاد می‌آورد.

وتستوحش إذا جنّها اللیل لفقد صوتی الذی کانت تستمع إليه إذا
تهجّدت بالقرآن ثم تری نفسها ذلیله بعد أن کانت فی آیام أیها
عزیزه؛

و هنگامی که شب فرا می‌رسد، احساس ترس و وحشت می‌کند؛
زیرا صدای مرا هنگام شب زنده داری و تلاوت قرآن نمی‌شنود و
خود را خوار می‌بیند؛ پس از آنکه در روزگار حیات پدر عزیز بود!

فعد ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادتھا بما نادت به مریم
بنت عمران، فتقول: یا فاطمه علیها السلام! إن الله اصطفاك وطهرک
واصطفاك علی نساء العالمین، یا فاطمه علیها السلام! اقتتی لربک واسجدی
وارکعی مع الراكعین؛

پس در آن هنگام خداوند او را با فرشتگان مأنوس می‌کند و آنان،
آن گونه که مریم دختر عمران را مخاطب قرار دادند، به فاطمه علیها السلام
می‌گویند: به درستی که خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر
تمام زنان جهان برتری داده است. ای فاطمه علیها السلام! پروردگارت را
اطاعت کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن!
ثم یتدی بها الوجع فتمرض فیبعث الله عزوجلّ إليها مریم بنت
عمران تمرّضها وتؤنسها فی علّتها؛

آن گاه درد او آغاز می‌شود و بیمار می‌گردد و خداوند متعال مریم
دختر عمران را نزد او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری
مونس او باشد.

فتقول عند ذلك: یا رب! إنی قد سئمت الحیاة وتبرمت بأهل الدنیا
فألحقنی بأبی فیلحقها الله عزوجلّ بی فتکون أول من یلحقنی من أهل
بیتی؛

آن گاه فاطمه علیها السلام می‌گوید: خداوندا! من از زندگی، خسته و از اهل

دنیا دل زده شدم! مرا به پدرم ملحق فرما! سپس خداوند او را به من ملحق می‌کند و او نخستین فرد از اهل بیت است که به من می‌پیوندد.

فتقدّم علیّ محزونۀ ، مکروبۀ ، مغمومۀ ، مغصوبۀ ، مقتولۀ ، فأقول عند ذلك : اللهم العن من ظلمها وعاقب من غصبها وذلل من أذلّها وخلد في نارك من ضرب جنبها حتّى ألفت ولدها ، فتقول الملائكۀ عند ذلك : آمين .»

به سوی من می‌آید ، در حالی که محزون ، افسرده ، غمگین ، غضب شده و کشته شده است! آن هنگام می‌گویم : خداوندا! ستم کنندگان او را لعنت کن و غاصبان حقّش را کیفر کن و خوار کنندگان او را ذلیل نما و در آتش جاودانه قرار ده، کسی که به پهلوی او ضربه زد و موجب سقط فرزندش شد ، سپس تمام فرشتگان آمین می‌گویند! این روایت قابل توجه علمای اهل سنت است که قتل حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را انکار می‌کنند و می‌گویند : چگونه می‌شود که برخی از صحابه دختر رسول الله علیهاالسلام را سیلی بزنند و به قتل برسانند؟ آیا کسی چنین جرئتی دارد؟ آری! آنان به نصّ این روایت دست به چنین عمل شنیع و زشتی زدند . به کسانی که این حوادث تلخ تاریخی را انکار می‌کنند ، می‌گوییم : مگر شما دوستدار و طرفدار ضاربان و قاتلان حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام هستید که می‌خواهید این رذایل اخلاقی را نفی کنید و دامان برخی را از این سیئات اخلاقی پاک نمایید؟

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آنچه بعد از ایشان برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتفاق می‌افتد ، با حضرت گفت و گو کردند ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز عرض کردند :

«أصبر يا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم .»

ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! صبر می‌کنم .

پس از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصایب فراوانی دیدند و بر همه آنها صبر کردند و دم فرو بستند . امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رابطه با چگونگی و شدت صبر خود می‌فرمایند :

«وصبرت من كظم الغيظ على أمرٍ من العلقم وآلم للقلب من وخز الشّفار» .

و صبر کردم در فرو بردن غضب، صبری که برای ذایقه تلخ‌تر از حنظل بود و برای قلب دردآورتر از لبه شمشیر.

دو مصیبتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این دوره متحمل شدند و بر آن صبر کردند، عبارتند از: غضب خلافت و به شهادت رساندن همسر گرامی‌شان علیها‌السلام؛ اما در مورد غضب خلافت: گروهی در سقیفه گرد آمدند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مجبور نمودند با ابوبکر بیعت کنند، آن‌گاه این گونه وانمود کردند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام با طوع و رغبت بیعت کرده‌اند، در حالی که با رجوع به تاریخ، کذب ادعای آنان روشن می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به نامه معاویه نوشتند:

« کنت أقاد کما یقاد الجمل المحشوش حتی أبايع . »

مرا مانند شتری که از بینی مهار کرده باشند، برای بیعت کردن می‌کشاندند.

آری! امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای بیعت گرفتن با اکراه به مسجد بردند و به ایشان علیه‌السلام گفتند:

« لست متروکا حتی تبایع . »

تو را رها نمی‌کنیم تا اینکه بیعت نمایی.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تهدید کردند که در صورت عدم بیعت ایشان علیه‌السلام را به قتل می‌رسانند و صریحا گفتند:

« إذن نضرب عنقک . »

در صورت عدم بیعت، گردن تو را می‌زنیم!

ابوبکر دستور داد:

« اثتینی بأعنف العنف . »

علی بن ابیطالب را با بدترین وضعیت به مسجد آورید!

اما مصیبت دیگر، شهادت همسرشان (حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام) بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام به خاک سپردن همسرشان علیها‌السلام سخنانی ایراد

فرمودند که بیانگر زوایای تلخ تاریخ و حوادث آن دوره است:

« السّلام علیک یا رسول الله عنی ، وعن ابنتک النّازلة فی جوارک

والسّریعة اللّحاق بک ؛

درود بر تو ای رسول خدا! از من و از دختری که در همسایگی تان

به خاک فرود آمد و برای رسیدن به شما شتابان حرکت کرد.

قلّ یا رسول الله عن صفیّتک صبری ، ورقّ عنها تجلّدی ، إلا أنّ فی

التّأسی لی بعظیم فرقتک وفادح مصیبتک موضع تعزّ ، فلقد وسّدتک

فی ملحوده قبرک وفاضت بین نحری وصدری نفسک ف « إنّا لله وأنا

إلیه راجعون ؛

ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! در فقدان دختر نازنینت شکیبایی از دستم رفته و تحملی برایم نمانده است، ولی پیرو سختی جدایی از تو و شدت مصیبت از دست دادن تو - که با عظمت‌تر از این مصیبت بود - تسلیتی برای من وجود دارد. من جسد مبارک تو را با دست خودم در قبر نهادم و نفس مبارکت در آن موقع که سر مقدست بین گلو و سینه من قرار داشت، از بدن شریف‌ت بیرون رفت. «ما از آن خداییم و به سوی او بر می‌گردیم!»

فلقد استرجعت الودیعه واخذت الزهینه، أما حزنی فسرمد وأما لیلی فمسهد، إلی أن یختار الله لی دارک الّتی أنت بها مقیم؛ [ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم!] امانت بر گردانده شد و آن روح مقدس که چند روزی در گرو بدن بود، گرفته شد! پس از این، اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت، تا آن‌گاه که خداوند متعال همان جایگاه را که اکنون شما در آن اقامت نموده‌ای، برای من برگزیند.

وستتبتک ابتک بتضافر أمتک علی هضمها، فأحفظها السّوال واستخبرها الحال؛ هذا ولم یطل العهد، ولم یخل منک الذّکر والسّلام علیکما سلام مودّع لا قال ولا سئم فإنّ أنصرف فلا عن ملاله وإنّ أقم فلا عن سوء ظنّ بما وعد الله الصّابرين».

ای پیامبر عزیز صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! به زودی دخترتان خبر اجتماع امت شما را برای از بین بردن حقوقش به شما خواهد داد، پس عمق مصیبتی را که به او وارد شده است، از وی سؤال فرما و سرگذشتش را بپرس. [این همه مصیبت‌ها بر او روا داشته شد،] با اینکه از رحلت شما و تعهدی که برای دوست داشتن خاندانتان از مردم گرفته بودید، زمانی دراز نگذشته و هنوز نام مبارک شما و قضایای شما از زبان‌ها قطع نشده است. درود بر هر دوی شما! درود وداع‌کننده‌ای که وداعش نه از سر روی گردانی است و نه از جهت ملالت خاطر! پس اگر برگردم، نه به جهت خستگی، بلکه از تنگدلی است و اگر بر سر قبر اقامت گیریم، نه به جهت بدگمانی به آن وعده‌ای است که خداوند به صبرکنندگان فرموده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سخنان خود به دلیل مظلومیت و شهادت همسرشان علیها‌السلام، پرده از اندوه همیشگی خود برمی‌دارند. عایشه نیز در مورد چگونگی برخورد و مواجهه مردم با امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پس از شهادت حضرت

زهرای علیها السلامی گوید :

« و كان لعلی علیه السلام وجه من الناس ، حیاء فاطمه علیها السلام فلما توفیت فاطمه علیها السلام انصرف وجوه الناس عن علی علیه السلام » .

در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام ، علی علیه السلام نزد مردم آبرومند بود ؛ اما پس از وفات فاطمه علیها السلام ، مردم از علی علیه السلام روی گردان شدند .

صحابه و آزار حضرت زهرا علیها السلام

سخن در مورد حوادث تلخ و ناگوار آن روز ، مجال و فرصت واسعی می‌طلبد . روایات فراوانی در مورد وقایع دردناک آن روز وجود دارد و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار یا در آن تردید نماید .

خلفا و به تبع آنان صحابه به اصطلاح عادل ، در نخستین گام ، خلافت را غضب و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کردند ، سپس فدک را غضب نمودند و در نهایت حضرت زهرا علیها السلام را به شهادت رساندند . بدون هیچ تردیدی خلفا و آن دسته از صحابه‌ای که عده‌ای سنگِ عدالت آنان را به سینه می‌زنند ، با آن اعمال قبیح و زشت خود ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را آزردهند ، در حالی که بنابر روایاتی که فریقین (شیعه و سنی) نقل کرده‌اند ، آزار حضرت زهرا علیها السلام و برافروختن خشم ایشان علیها السلام ، پایانی جز گرفتار شدن به خشم و غضب الهی ندارد !

برخی از علمای اهل سنت برای پاک کردن دامن خلفا از این ننگ ، دست به قلم شده ، قصد توجیه افعال خلفا را دارند . اینکه می‌گویند ، ابوبکر راضی به باز گرداندن فدک شد و نوشته‌ای را نیز به حضرت فاطمه علیها السلام داد ، اما بین راه عمر آگاه شد و آن نوشته را گرفت و پاره کرد ، نقشه‌ای از پیش طواچی شده بود . آنان به هیچ وجه فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام باز نمی‌گرداندند ؛ زیرا باز پس دادن فدک برای آنان مساوی با از دست دادن حکومتی بود که از صدر اسلام برای تصاحب آن تلاش می‌کردند . عُمَر در رابطه با دیدن حضرت فاطمه علیها السلام در کوچه و مقاومت در برابر باز گرداندن نامه ابوبکر می‌نویسد :

« فصفقت صفة علی خدیها من ظاهر الخمار ، فانقطع قرطها وتناثرت إلى الأرض » .

سیلی محکمی از روی چادر بر صورت فاطمه [علیها السلام] زدم؛ به طوری که گوشواره‌اش پاره شد و بر زمین فرو افتاد .
عُمَر نه تنها در کوچه ، بلکه بار دیگر در منزل نیز حضرت زهرا علیها السلام را مورد

ضرب قرار می‌دهد .

« أخذت سوط قنفذ فضربت وقلت لخالد بن الوليد : أنت ورجالنا هلموا في جمع الحطب » .

تازیانه را از قنفذ گرفتم و [به حضرت زهرا علیهاالسلام] زدم و به خالد بن ولید گفتم : تو به همراه مردانمان هیزم گرد آورید . قنفذ نیز به دستور عمر جنایت دیگری انجام می‌دهد . « ضربها بالسوط فصار في عضدها كالدملج » .

قنفذ به گونه‌ای حضرت زهرا علیهاالسلام را زد ، گویی بازوبند در بازویش وجود دارد (اشاره به شدت تورم) .

بنت من ؟ ام من ؟ حلیه من ؟

ویل لمن سنّ ظلمها وأذاها

[حضرت زهرا علیهاالسلام] دختر ، مادر و همسر چه کسی بودند ؟ وای بر کسی که سنت ظلم و ستم به ایشان علیهاالسلام را بنیان گذاشت !

در رابطه با برخورد حضرت زهرا علیهاالسلام با ابوبکر و عمر در منابع اهل سنت آمده است که ایشان علیهاالسلام سلام آن دو را پاسخ ندادند و به آن دو فرمودند : « ألم تسمعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول : رضا فاطمة عليها السلام من رضای وسخط فاطمة عليها السلام من سخطی ، فمن أحب فاطمة عليها السلام إبتى أحبني ومن أرضى فاطمة فقد أرضاني ومن أسخط فاطمة عليها السلام فقد أسخطني ؟ » .

آیا نشنیده‌اید که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند : خشنودی فاطمه علیهاالسلام ، خشنودی من و خشم فاطمه علیهاالسلام ، خشم من است . هر کس فاطمه علیهاالسلام ، دخترم را دوست بدارد ، مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند ، مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه علیهاالسلام را خشمگین کند ، مرا خشمگین کرده است ؟ آن دو در پاسخ گفتند :

« نعم سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم » .

آری ! این مطلب را از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدیم .

سپس حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند :

« فَإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أرضيتماني ولئن لقيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم لأشكوكما إليه » .

من خداوند و فرشتگان را به شهادت می‌گیرم که شما مرا ناراحت کردید و خشنود نکردید و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را ببینم، نزد ایشان صلی الله علیه و آله وسلم از شما دو نفر شکایت می‌کنم.

آنچه دل حضرت زهرا علیها السلام را بیش از هر چیز آزار داد و گوشت بدن ایشان علیها السلام را ذوب کرد، به آتش کشیدن در خانه و سقط جنین نبود! خانه نشین شدن امیرالمؤمنین علیه السلام و ریسمان به گردن ایشان علیه السلام مانداختن و به مسجد بردن برای گرفتن بیعت، لطمه فراوان و جبران ناپذیری را به حضرت زهرا علیها السلام وارد آورد. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن وضع به مسجد بردند و با تهدید شمشیر از ایشان علیه السلام بیعت گرفتند، حضرت زهرا علیها السلام به سمت مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفتند تا این جنایتکاران را نفرین نمایند؛ اما در چنین لحظات سختی حضرت زهرا علیها السلام به درخواست امیرالمؤمنین - که سلمان فارسی رحمه الله این پیام را به ایشان رساند - از نفرین جنایتکاران منصرف شدند. وقتی غاصبان پشت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، امام علیه السلام خواستند در خانه را باز کنند، اما حضرت زهرا علیها السلام از رفتن مولی علیه السلام جلوگیری کردند و این در زمانی است که عده‌ای پشت در خانه بودند تا برای ابوبکر بیعت بگیرند. در این هنگام عمر، خطاب به اهل بیت امیرالمؤمنین علیهم السلام گفت:

«والذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها. فقیل: یا أبا حفص! إنّ فیها فاطمۀ علیها السلام. فقال: وإن.»

سوگند به آن که جان عمر در دست او است! یا از خانه خارج می‌شوید یا خانه را با اهل آن به آتش می‌کشم! به او گفتند: ای عمر! در این خانه فاطمه علیها السلام حضور دارد. گفت: هر چند که فاطمه باشد، خانه را به آتش خواهم کشید!

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به آنها فرمودند: من مردمی از شما بی شرم‌تر و بد حضورتر نمی‌یابم! شما پیکر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را رها کرده‌اید و برای غضب حق ما شتاب می‌کنید.

آن مهاجمان در سایه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رشد کردند و به موقعیت‌های بالا دست پیدا نمودند؛ اما پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پیکر مطهر ایشان صلی الله علیه و آله وسلم را رها نموده، به دنبال خلافت دویدند. حالا هم در خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به آتش می‌کشند!

واقعا در این دو سه روز چه اتفاقی افتاد که مردم این گونه بی وفا شدند؟ مردمی که تا دیروز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را می‌دیدند و پشت سر ایشان صلی الله علیه و آله وسلم نماز می‌خواندند و هنگام خداحافظی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حلالیت طلبیدن ایشان صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد، همه غرق در گریه شدند، اینان همان مردم بودند! همین جمعیت

رجاله جمع شدند و در خانه دختر رسول خدا علیهاالسلام را آتش زدند! سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بودند. حضرت امام حسن علیه‌السلام آمدند. حضرت به ایشان علیه‌السلام خوش آمد گفتند و با گشاده‌رویی استقبال کردند و ایشان علیه‌السلام را بر زانوی راست خود نشاندهند. بعد از آن حضرت امام حسین علیه‌السلام آمدند و به همین صورت بر زانوی چپ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستند، سپس حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام آمدند و مقابل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز آمدند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایشان علیه‌السلام را سمت راست خود جای دادند. هر کدام از اینان که می‌آمدند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکر می‌گرفتند! کسی سؤال کرد: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! چرا اینقدر گریه می‌کنید؟ آیا از این چهار نفر، هیچ یک شما را مسرور نمی‌کنند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاسخ، شروع به بیان فضایل و مصایب تک‌تک ایشان نمودند. وقتی نوبت به سخن گفتن در مورد حضرت زهرا علیهاالسلام رسید، پس از بیان شمه‌ای از فضایل ایشان، فرمودند:

«إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدِي» .

من وقتی فاطمه علیهاالسلام را دیدم، به یاد مصایبی افتادم که بعد از من خواهد دید.

آیا اهل سنت که این روایات را نقل کرده‌اند، به آنچه نقل می‌کنند، توجه دارند؟!

حضرت زهرا علیهاالسلام به ابوبکر و عمر فرمودند:

«فَأِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي» .
خداوند و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا آزردید و راضی‌ام ننمودید.

آیا خشم حضرت زهرا علیهاالسلام، خشم خدا و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست؟ آیا کسی که صدیقه کبری علیهاالسلام را بیازارد، از صراط حق منحرف نشده است؟ برخی می‌گویند: حرف نزنید و نگویید در آن زمان چه اتفاقی افتاد! این حرف‌ها بی‌فایده و مضر است. چه سودی دارد که بدانیم خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه کسی بود؟ اتفاقاً تمام کلام در همین جا است. باید بدانیم خلیفه اول چه کسی بود تا حق معلوم شود. باید دانست آن کسانی که راه حق را بستند و مردم را به سوی باطل سوق دادند، چه کسانی بودند؟ با این آگاهی می‌توان برای رسیدن به سعادت، از حق پیروی و از باطل دوری کرد.

در زیارت آل یاسین آمده است:

«الْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ» .

حق آن چیزی است که از آن راضی و خشنود هستید و باطل آن

چیزی است که از آن ناراضی هستید .

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اضافه کردند :

« کأَنِّي بَهَا وَقَدْ دَخَلَ الذَّلِيلُ بَيْتَهَا » .

گویی فاطمه علیها السلام را می بینم که ذلت به جای عزت کنونی ، وارد خانه اش می گردد.

چه ذلتی بالاتر از اینکه عده‌ای پشت در خانه جمع شوند تا خانه را آتش بزنند؟! حرمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هتک می شود. چه هتکی از این بالاتر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده باشند و در مقابلشان ، ناموس ایشان را مورد ضرب و جرح قرار دهند ؟

ابن ابی الحدید نقل می کند : نزد استادم ابو جعفر نقیب ، قصه هبار بن اسود و فتح مکه را بیان می کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از ورود به مکه ، خون چند نفر را مباح کردند ! یکی از آنها هبار بن اسود بود . او با پرتاب نیزه به طرف هودجی که در آن زینب ، ربیبه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود ، ایشان را ترساند و بر اثر این ترس ، کودکش سقط شد . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همین دلیل ، دستور قتل او را صادر کردند . ابن ابی الحدید نقل می کند که استادم گفت : اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنده بودند ، خون کسی که دخترشان فاطمه علیها السلام را ترساند و جنین او (محسن) را سقط کرد ، مباح می دانستند !

ذهبی - از علمای متعصب اهل سنت - در مورد چگونگی سقط حضرت محسن علیه السلام نقل می کند :

« إِنَّ عَمْرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمَحْسَنِ » .

عمر با لگد به سینه فاطمه علیها السلام زد که منجر به سقط جنین ایشان محسن علیه السلام گردید !

ابو بصیر می گوید : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : چرا فاطمه زهرا علیها السلام در جوانی از دنیا رفتند ؟ حضرت پاسخ فرمودند :

« وَكَانَ سَبَبُ وِفَاتِهَا أَنَّ قَنْفَذَ مَوْلَى عَمْرٍ لَكَرَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ »

فَأَسْقَطَتْ مَحْسَنًا وَمَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا » .

سبب از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها السلام این بود که قنفذ - غلام عمر - به

دستور اربابش با قسمت انتهایی غلاف شمشیر - که از جنس فلز

است - به شدت به سینه حضرت علیها السلام کوبید ، در نتیجه محسن علیه السلام

سقط گردید و حضرت فاطمه علیها السلام به شدت مریض شدند .

در مقاتل ، مصابیی برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ذکر شده که زبان از نقل

آنها عاجز است . حضرت فاطمه علیها السلام ناموس کبرای الهی بودند و هرگز چشمان

نامحرم، ایشان علیهاالسلام را ندیده بود و زمانی که به مسجد می‌رفتند، جلباب بر سر خود می‌انداختند.

طبق نقل روایات و کتب تاریخی، زمانی که حضرت زهرا علیهاالسلام خطبه فدکیه را در مسجد ایراد می‌نمودند، دستور دادند پرده‌ای میان زنان و مردان حایل کنند تا ایشان علیهاالسلام به راحتی سخن بگویند؛ ولی آنچه دل‌ها را می‌سوزاند، این است که چگونه به خانه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام یورش بردند؟! طبق عادت معمول، زنان در خانه از حجاب خود می‌کاهند و در این لحظه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را بدون حجاب مورد ضرب و جرح قرار دادند. اگر چنین هتک حرمت‌هایی نسبت به بانوی دو عالم نمی‌شد، چگونه به خود جرئت می‌دادند که در کربلا معجز از سر حضرت زینب علیهاالسلام کشیده، ایشان را مورد ضرب و جرح قرار دهند؟! اگر آن روز حضرت محسن علیه‌السلام را سقط نمی‌کردند، چگونه جرئت می‌کردند در کربلا گلوی حضرت علی اصغر، فرزند حضرت امام حسین علیهماالسلام را آماج تیرها و پیکان قرار دهند؟!!

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایت بلندی به شرح مصائب حضرت فاطمه علیهاالسلام پرداخته‌اند و در مورد ایشان می‌فرمایند:

«متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائکة السماء كما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض ویقول الله عزّوجلّ لملائکته: یا ملائکتی! أنظروا إلی أمتی فاطمة سیدة إمامی قائمة بین یدی، ترتعد فرائصها من خیفتی، وقد أقبلت بقلبها علی عبادتی أشهدکم أنّی قد آمنت شیعتها من النار وأنّی لَمّا رأیتها ذکرت ما یصنع بها بعدی کأنّی بها وقد دخل الذلّ بیتها وانتهکت حرمتها وغصبت حقّها ومنعت إرثها وکسرت جنبتها وأسقطت جنبینها

وهی تنادی: یا محمداه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! فلا تجاب وتستیغیث فلا تغاث».

زمانی که در محراب خود، در پیشگاه خداوند قرار می‌گیرد،

نور ایشان برای ملائکه همچون نور ستارگان برای اهل زمین

می‌درخشد و خداوند متعال خطاب به ملائکه خود می‌فرماید:

بنگرید به بنده من فاطمه علیهاالسلام که او خانم و بزرگ‌بندگان من است.

در پیشگاه من ایستاده، در حالی که استخوان‌های او از خوف من

می‌لرزد و باقلب و جان مشغول عبادت است. شما را شاهد

می‌گیرم که شیعیان او از آتش دوزخ ایمن باشند. [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمادامه

دادند:] زمانی که او را دیدم، به یاد اتفاقاتی افتادم که پس از من علیه

ایشان علیهاالسلام رخ می‌دهد. گویا من هنوز با ایشان علیهاالسلام هستم که

خواری به خانه ایشان علیهاالسلام وارد می‌شود و حرمت ایشان علیهاالسلام هتک

و حقّ ایشان علیها السلامغصب می‌گردد و از ارث خود محروم می‌شود .
پهلوی او شکسته و جنین او سقط می‌شود ، در حالی که ایشان صدا
می‌زند : ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! به فریاد برس ؛ ولی جوابی نمی‌شنود و
طلب کمک می‌کند ؛ ولی هرگز به او کمک نمی‌شود .

عمر در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد و کارهای ناپسند خود را توضیح
می‌دهد ، می‌گوید : زمانی که متوجه شدم فاطمه علیها السلام پشت در آمده ، از صدای
نفس‌های او فهمیدم که به دیوار تکیه داده است . در را با قدرت فشار دادم و
داخل خانه شدم و در این هنگام با فاطمه علیها السلام که مجروح شده بود ، مواجه
شدم :

« فصفقت صفة علی خدیها من ظاهر الخمار فانقطع قرطها
وتناثرت إلى الأرض » .

ضربه شدیدی از روی چادر به صورت فاطمه علیها السلام زد ، به طوری
که گوشواره ایشان پاره شد و بر زمین افتاد .
مرد غیرتمند و توانمندی همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به شجاعت و دلاوری
معروف است ، و اسلام مرهون زور بازوی امیرالمؤمنین علیه‌السلامی باشد ، همان
کسی که عمرو بن عبدود شجاع‌ترین مرد عرب را با ضربتی از پای در آورد ،
چگونه است که سکوت می‌کنند و در برابر این حرمت‌شکنی‌ها هیچ
عکس‌العملی نشان نمی‌دهند ؟ مگر نه اینکه ایشان از شکسته شدن نهال
نوپای اسلام می‌ترسیدند ؟ پس چگونه است افرادی که خود را دلسوز معزّفی
نموده ، دم از وحدت می‌زنند ، از احیای فاطمیه جلوگیری می‌نمایند ؟ !
مصایب حضرت زهرا علیها السلام آنقدر زیاد و سخت است که زبان از گویا شدن به
آنها عاجز است ! طبق روایات نقل شده ، دوازده جای بدن مبارک حضرت
زهرا علیها السلام مورد ضرب و شتم قرار گرفته است . نمی‌دانم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
در این مدت با درد پهلوی خود چه می‌کردند !
هنگامی که خبر شهادت حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید ،
ایشان علیه‌السلام در مسجد بودند و در همان حال به زمین افتادند و بیهوش شدند .

لیلة الدفن ، اندوه ابدی

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شبی که پیکر مطهر حضرت زهرا علیها السلام را به
خاک سپردند ، هنگامی که به خانه خویش برگشتند و خانه را از حضور
ایشان علیها السلام خالی دیدند ، صدا زدند :

« أمّا حزنی فسر مد وأمّا لیلی فمسهد » .

پس از این اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت.

گوینده این سخن ، شخصی است که همه دنیا و آخرت ، زیر نگین انگشتر او است ؛ کسی است که به اتفاق فریقین أعلم الناس ، أفضی الناس ، أفه الناس ، أفضل الناس و ... است . خود ایشان علیه‌السلام در کلامی می‌فرمایند : « فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض » .

من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم .

واقعا بشریت چه گوهر گرانبهایی را از دست داده است ! حضرت امام صادق علیه‌السلام در مورد جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها‌السلام می‌فرمایند : « وهی الصدیقه الکبری وعلی معرفتها دارت القرون الاولى » .

ایشان علیها‌السلام صدیقه کبری است و گردش روزگار از نخستین ، براساس شناخت جایگاه ایشان علیها‌السلام بوده است .

حضرت امام حسین علیه‌السلام ماجرای لیلۃ الدفن را چنین بیان می‌کنند :

« أن أمير المؤمنين عليه السلام غسل فاطمة عليها السلام ثلاثا وخمسا وجعل في

الغسله الخامسة الآخرة شيئا من الكافور وأشعرها مئرا سابغا

دون الكفن ... وهو يقول : اللهم إنها أمتك و بنت رسولك و صفيك

و خيرتك من خلقك . اللهم لئنها حجتها و أعظم برهانها و اعل

درجتها و اجمع بينها و بين أبيها محمد صلى الله عليه و آله و سلم » .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را سه مرتبه و پنج مرتبه غسل نمودند

و در غسل پنجم که آخرین غسل بود ، مقداری کافور ریختند .

برای ایشان مئری (کفن سرتاسری) غیر از کفن آماده نمودند و

فرمودند : خدایا ! فاطمه علیها‌السلام کنیز تو و دختر فرستاده تو و بهترین

خلق تو است . خدایا ! به ایشان علیها‌السلام حجّت را القا کن و برهان

ایشان علیها‌السلام را عظیم بدار و درجه ایشان علیها‌السلام را بلند مرتبه قرار بده و

او را در کنار پدرشان محمد صلى الله عليه و آله و سلم قرار بده !

طبق نقل روایات ، هنگامی که حضرت زهرا علیها‌السلام وارد صحنه محشر

می‌شوند ، به همه دستور داده می‌شود که چشمان خود را از ناموس خدا و

رسولش صلى الله عليه و آله و سلم بپوشانید . وقتی از ایشان علیها‌السلام درخواست می‌شود وارد بهشت

شوند ، می‌فرمایند : حسن و حسین علیهما‌السلام من را بیاورید ! گویا قصد دارند از

قاتلان آنها شکایت نموده ، انتقام بگیرند . امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این لحظه

نظر دارند و دعا می‌کنند که خدایا ! در این زمان که حضرت زهرا علیها‌السلام قصد دارند

در صحنه محشر علیه قاتلان حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما‌السلام

اقامه دلیل نمایند ، ایشان علیها‌السلام را در اقامه دلیل و برهان یاری نما !

روایت دیگری ماجرای لیلۃ الدفن را مفصل بیان می‌کند ؛ اما نکته‌ای

عجیب و زیبا در این روایت این است که شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام را به

خروج از تاریکی و رفتن به سوی نور تشبیه می‌کند :

« ... فلما جنَّ اللَّيْلُ غَسَّلَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَضَعَهَا عَلَى السَّرِيرِ وَقَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اُدْعُ لِي أَبَاذِرَ ، فَدَعَاهُ فَحَمَلَاهُ إِلَى الْمَصَلِّي فَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، فَنَادَى : هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَخْرَجْتَهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ، فَأَضَاءَتْ الْأَرْضَ مِثْلًا فِي مِيلٍ » .

زمانی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت ؛ علی علیه السلام ، فاطمه علیها السلام را پس از غسل بر تختی قرار دادند و به امام حسن علیه السلام مفرمودند :
اباذر ، را نزد من بیاور . امام حسن علیه السلام اباذر را فرا خواند ! علی علیه السلام و اباذر ، فاطمه زهرا علیها السلام را به سوی مصلی بردند و علی علیه السلام بر ایشان نماز (نماز میت) خواندند ، سپس دو رکعت نماز خواندند و دستان خود را به آسمان بلند کردند و صدا زدند : این دختر پیامبر تو فاطمه علیها السلام است که او را از ظلمات خارج کردی و به سوی نور بردی . پس ناگهان زمین در اندازه وسیعی نورانی شد .
حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند : خداوند ایشان را از نور عظمت خود خلق نمود .

« لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ » .

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از نور عظمت خویش آفرید .
پس ایشان از جنس با ارزش و عظیمی همچون نور الهی خلق شده‌اند و در روز قیامت به نور الهی باز می‌گردند .

حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر

جهت حُسن ختام ، به روایتی زیبا و پر محتوا در مورد فضایل بانوی گرامی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - که در منابع شیعی ذکر گردیده - تبرک و تمسک می‌جویم :

« دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم على فاطمة عليها السلام وهي حزينة فقال لها : ما حزنك يا بتيه ؟ قالت : يا أبة ! ذكرت المحشر ووقوف الناس عراة يوم القيامة ، فقال : يا بتيه ! إنه ليوم عظيم ولكن قد أخبرني جبرئيل عن الله عز وجل أنه قال : أول من ينشق عنه الأرض يوم القيامة أنا ، ثم أبي إبراهيم عليه السلام ، ثم بعلك علي بن أبي طالب عليه السلام يبعث الله إليك جبرئيل في سبعين ألف ملك فيضرب على قبرك سبع قباب من نور .

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روزی بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند ، در

حالی که حضرت فاطمه علیها السلام محزون و ناراحت بودند! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند: دخترم! چه چیزی شما را محزون نموده است؟ حضرت فاطمه علیها السلام گفتند: ای پدرم! به یاد روز قیامت افتادم، روزی که مردم، عریان وارد صحنه محشر می‌شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: دخترم! همانا آن روز، روز بزرگی است؛ ولی جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد: اولین کسی که از قبر بیرون می‌آید، من هستم و سپس پدر من ابراهیم علیه السلام و بعد از او شوهرت علی بن ابی طالب علیه السلام از قبر بیرون می‌آیند، سپس خداوند، جبرئیل را به سوی شما می‌فرستد، در حالی که هفتاد هزار فرشته او را همراهی می‌کنند. جبرئیل روی قبر شما هفتاد قبه (گنبد) از نور برافراشته می‌کند.

ثم یأتیک إسرائیل بثلاث حلل من نور، فیقف عند رأسک
 فینادیک: یا فاطمة علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم! قومی إلی محشرک،
 فتقومین آمنه روعتک، مستوره عورتک، فیناولک إسرائیل الحلل
 فتلبسینها، ویأتیک روفائیل بنجیة من نور، زمامها من لؤلؤ
 رطب علیها محقة من ذهب فترکبینها، ویقود روفائیل بزمامها،
 و بین یدیک سبعون ألف ملک بأیدیهم ألویة التسیح، فإذا جد بک
 السیر، استقبلتک سبعون ألف حوراء یستبشرون بالنظر إلیک، ید
 کل واحد منهن مجمره من نور یسطع منها ریح العود من غیر نار،
 و علیهن أکلیل الجوهر مرصعة بالزبرجد الأخضر، فیسرعن عن
 یمینک.

بعد از آن اسرافیل همراه سه لباس (حله) از نور آمده، بالای قبر شما می‌ایستد و ندا داده، می‌گوید: ای فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم! به سوی محشر حرکت کن! پس شما از قبر بیرون آمده، در حالی که قلبت آرام و بدنت پوشیده است. پس اسرافیل لباس و حله‌ها را تقدیم شما می‌کند و شما آنها را می‌پوشید، سپس روفائیل همراه مرکبی از نور نزد شما می‌آید. مرکبی که زمام (افسار) آن از لؤلؤ تازه است و بر آن هودجی از طلا قرار دارد که شما بر آن سوار می‌شوید. روفائیل زمام مرکب را به دست می‌گیرد و در مقابل شما هفتاد هزار ملک که در دست هر کدام لوابی (پرچی) از تسیح الهی است، قرار می‌گیرند. وقتی کمی سیر نمودید، هفتاد هزار حور العین به استقبال شما می‌آیند و همه آنها

از نگاه به شما شاد شده ، لذت می‌برند . در دست هر کدام مجمره‌ای (سینی) از نور است که بوی عود از آنها پراکنده می‌شود ، بدون اینکه آتشی روشن گردد و بر سر آنها تاج هایی از جواهر است که با زبرجد سبز آراسته شده‌اند . پس آنها از سمت راست شما به حرکت در می‌آیند .

فإذا سرت من قبرك استقبلتك مريم بنت عمران عليها السلام في مثل من معك من الحور ، فتسلم عليك وتسير هي ومن معها عن يسارك ، ثم تستقبلك أمك خديجة بنت خويلد عليها السلام أول المؤمنين بالله وبرسوله ومعها سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التكبير فإذا قربت من الجمع استقبلتك حواء عليها السلام في سبعين ألف حوراء ومعها آسية بنت مزاحم عليها السلام فتسيران هما ومن معهما معك ...

زمانی که از کنار قبر خود گذر کردید ، مریم دختر عمران علیها السلام به استقبال شما می‌آید و او نیز همراه حوریانی است به تعدادی که همراه شما بوده‌اند (هفتاد هزار حور العین) ، پس به شما سلام می‌دهد و مریم با همراهانش در طرف چپ شما قرار می‌گیرند ، سپس مادرت ، خدیجه دختر خویلد علیها السلام به استقبال شما می‌آید ؛ کسی که اولین ایمان آورنده به خداوند متعال و فرستاده‌اش بود . همراه او نیز هفتاد هزار ملک هستند که در دست هر کدام لوابی (پرچمی) از تکبیر الهی است . زمانی که به جمعیت نزدیک شدی ، حوا علیها السلام به استقبال شما می‌آید و او را نیز هفتاد هزار حورالعین و آسیه دختر مزاحم علیها السلام همراهی می‌نمایند . همگی آنها همراه شما حرکت می‌کنند....

ثم ينادى مناد من تحت العرش يسمع الخلائق : غصوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم ومن معهما ، فلا ينظر إليك يومئذ إلا إبراهيم خليل الرحمن عليه السلام وعلي بن أبي طالب عليه السلام ، ويطلب آدم عليه السلام حوا عليها السلام فيراها مع أمك خديجة عليها السلام أمامك ، ثم ينصب لك منبر من النور فيه سبع مراق ، بين المرقاة إلى المرقاة صفوف الملائكة ، بأيديهم ألوية النور ويصطف الحورالعين عن يمين المنبر وعن يساره ، وأقرب النساء منك عن يسارك حوا و آسية عليهما السلام . سپس منادی از پایین عرش به صورتی که همه خلایق می‌شنوند ، ندا می‌دهد : چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که همراه ایشان هستند ، عبور نمایند . در این

روز هیچ کس به غیر از ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام به شما نگاه نمی کنند . آدم علیه السلام به جست و جوی حوّا علیها السلام می پردازد و سپس او را همراه خدیجه علیها السلام ، پشت سر شما می بیند . بعد از این ، منبری که هفت پله دارد ، برای شما آماده می شود که در فاصله بین پله ها ملائکه صف کشیده اند و در دست آنها لواهایی (پرچم هایی) از نور است . حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف می کشند . در این هنگام نزدیک ترین زنان از سمت چپ به شما حوّا و آسیه علیهما السلام هستند .

فإذا صرت فی أعلى المنبر أتاك جبرئیل فیقول لك : یا فاطمة علیها السلام سلی حاجتك ، فتقولین : یا رب! أرنی الحسن والحسین علیهما السلام ، فیأتیانک وأوداج الحسین علیه السلام تشخب دما وهو یقول : یارب! خذ لی الیوم حقّی ممّن ظلمنی ، فیغضب عند ذلك الجلیل ، ویغضب لغضبه جهنّم والملائکه أجمعون فتزفر جهنّم عند ذلك زفرةً ، ثمّ یرج فوج من النار ویلتقط قتله الحسین علیه السلام وأبناءهم وأبناء أبناءهم .

زمانی که بر فراز منبر رفتید ، جبرئیل نزد شما آمده ، عرض می کند : ای فاطمه علیها السلام ! حاجت خود را درخواست کن ! شما می گوید : خداوندا ! حسن و حسین علیهما السلام را به من بنمایان ! آن دو نزد شما می آیند ، در حالی که از رگ های گردن حسین علیه السلام خون تازه جریان دارد و حسین علیه السلام صدا می زند : ای پروردگار ! امروز حقّ مرا از کسانی که به من ظلم نموده اند ، بگیر . در این هنگام خداوند جلیل ، غضب می کند و از غضب خداوند جهنّم و ملائکه همگی غضبناک می شوند ! در این هنگام جهنّم زبانه ای می کشد ، به صورتی که آتشی فراوان از جهنّم خارج شده قاتلان امام حسین علیه السلام و فرزندان و فرزندان فرزندان ایشان علیه السلام را می بلعد .

ویقولون : یارب! إنا لم نحضر الحسین علیه السلام ، فیقول الله لزبانیة جهنّم : خذوهم بسیماهم بزرقه الأعین ، وسواد الوجوه ، خذوا بنواصیهم فآلقوهم فی الدّرك الأسفل من النار فإنّهم كانوا أشدّ علی أولیاء الحسین علیه السلام من آبائهم الذّین حاربوا الحسین علیه السلام فقتلوه فتسمعون أشهقتهم فی جهنّم .

در این هنگام فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام می گویند : ما در کربلا حضور نداشتیم . پس خداوند به زبانه آتش جهنّم دستور می دهد آنها را از چهره هاشان ، چشمان آبی و صورت های سیاه ، بشناس و

پیشانی آنها را بگیر و در آتش فرو ببر؛ زیرا بر دوستان امام حسین علیه‌السلام سختگیرتر از پدرانشان بودند که با امام حسین علیه‌السلام به جنگ برخاستند. در این هنگام شما ناله آنان را از شدت عذاب می‌شنوید!

ثمّ يقول جبرئیل : یا فاطمه! علیها السلام سلی حاجتک ، فتقولین : یارب! شیعتی ، فيقول الله : قد غفرت لهم ، فتقولین : یارب! شیعه ولدی ، فيقول الله : قد غفرت لهم ، فتقولین : یارب! شیعه شیعتی ، فيقول الله : انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنه ، فعند ذلك تودّ الخلائق أنّهم كانوا فاطمیین .

باز جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه علیها السلام! حاجت خود را درخواست کن! پس شما می‌گویید: خداوندا! شیعیان و دوستان مرا بیامرزد! پس خداوند متعال می‌فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می‌گویید: خداوندا! شیعیان و دوستان فرزندانم را بیامرزد! خداوند متعال می‌فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می‌گویید: خداوندا! دوستان شیعیان را بیامرزد! خداوند متعال می‌فرماید: شما حرکت کن و هر کسی که به دامن شما جنگ زند، همراه شما وارد بهشت می‌شود. در این هنگام است که همه مخلوقات آرزو می‌کنند که ای کاش ما هم فاطمی و دوستدار فاطمه علیها السلام بودیم!

جمع بندی براساس چارچوب منطقی

در علم منطق ثابت شده است که شکل اول قیاس اقترانی به نتیجه‌ای بدیهی و یقینی منتهی می‌شود.

برای اینکه از مباحث گذشته به نتیجه‌ای یقینی و بدیهی دست یابیم و جای شک و تردید برای احدی باقی نماند، مباحث گفتارهای پیشین را براساس شکل اول قیاس اقترانی سامان می‌دهیم.

لازم به ذکر است گزاره‌های به کار رفته - صغری و کبری - در این قیاس، آیات قرآن مجید و روایات مورد قبول اهل سنت است که به ترتیب آنها را با حرف (آ) و (ر) نشان می‌دهیم.

۱. اثبات عصمت حضرت زهرا علیها السلام

صغری: حضرت زهرا علیها السلام، از اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌باشند (ر).

کبری: اهل بیت پیامبر علیهم السلام از رجس و پلیدی به دور هستند. (معصوم)

می‌باشند) (آ)

نتیجه: حضرت زهرا علیها السلام معصوم می‌باشند.

۲. سرانجام آزار دهندگان حضرت زهرا علیها السلام

صغری: ابوبکر و عمر حضرت زهرا علیها السلام را آزرده‌اند. (ر)

کبری: هر کس حضرت زهرا علیها السلام را بیازارد، خدا را آزرده است. (ر)

نتیجه: ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند.

نتیجه یقینی قیاس فوق را صغرای قیاس ذیل قرار می‌دهیم.

صغری: ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند.

کبری: هر کس خدا را بیازارد در آتش می‌افتد. (آ)

نتیجه: ابوبکر و عمر در آتش می‌افتند.

۳. اثبات غضب خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم توسط ابوبکر

نتیجه بدیهی قیاس فوق را صغرای این قیاس قرار می‌دهیم.

ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند؛ آزار خداوند متعال از مصادیق بارز ظلم است،

بنابر این صغری این قیاس بدین شکل است:

صغری: ابوبکر و عمر ظالم هستند.

کبری: هیچ ظالمی از سوی خداوند به امامت منصوب نمی‌شوند. (آ)

نتیجه: ابوبکر و عمر از سوی خداوند به امامت منصوب نشده‌اند.

۴. اثبات غضب فدک

صغری: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معصوم هستند.

کبری: معصوم دروغ نمی‌گوید. (آ)

نتیجه: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دروغ نمی‌گویند.

از نتیجه فوق ثابت می‌شود که ادعای حضرت زهرا علیها السلام در مورد مالکیت

فدک، مقرون به صدق می‌باشد، و ایشان علیها السلام برای اثبات ادعای خود نیاز به

آوردن بینه هم ندارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.

۲. نهج البلاغه.

۳. أضواء البیان؛ تألیف: الشنقیطی، ناشر: دارالفکر.

۴. إعلام النساء؛ تألیف: عمر رضا کحّاله، ناشر: مؤسسه الرساله.

۵. الأمالی؛ تألیف: محمد بن علی بن الحسین مشهور به شیخ صدوق قدس سره، ناشر:

مؤسسه البعثه.

۶. الأمالی ؛ تألیف : محمّد بن الحسن مشهور به شیخ طوسی قدس سره ، ناشر : مؤسسه الوفاء .
۷. الإمامة والسیاسة ؛ تألیف : ابن قتیبة الدینوری ، ناشر : انتشارات الشریف الرضی .
۸. أنساب الأشراف ؛ تألیف : أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری ، ناشر : مؤسسه الأعلمی .
۹. بحار الأنوار ؛ تألیف : العلامة الشیخ محمّد باقر المجلسی قدس سره ، ناشر : مؤسسه الوفاء .
۱۰. البدایة والنهاية (تاریخ ابن کثیر) ؛ تألیف : اسماعیل بن کثیر ، ناشر : دار إحياء التراث العربی .
۱۱. بیت الأحزان ؛ تألیف : ثقه المحدثین الشیخ عباس القمی رحمه الله ، ناشر : دارالحکمة .
۱۲. تاریخ الإسلام ؛ تألیف : شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی ، ناشر : دارالکتاب العربی .
۱۳. تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری) ؛ تألیف : محمّد بن جریر الطبری ، ناشر : مؤسسه الأعلمی للمطبوعات .
۱۴. تاریخ بغداد ؛ تألیف : أبی بکر أحمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی ، ناشر : دارالکتب العلمیة .
۱۵. تاریخ مدینة دمشق ؛ تألیف : أبی القاسم علی بن الحسن الشافعی مشهور به ابن عساکر ، ناشر : دارالفکر .
۱۶. تفسیر العیاشی ؛ تألیف : أبی النصر محمّد بن مسعود مشهور به عیاشی قدس سره ، ناشر : مؤسسه الأعلمی .
۱۷. تفسیر الفخر الرازی (تفسیر الکبیر) ؛ تألیف : محمّد بن عمر بن الحسین ، مشهور به فخررازی ، ناشر : دار الفکر .
۱۸. تفسیر فرات الکوفی ؛ تألیف : فرات بن ابراهیم الکوفی ، ناشر : مؤسسه الطبع والنشر .
۱۹. تفسیر القمی ؛ تألیف : علی بن ابراهیم القمی قدس سره ، ناشر : دار کتاب للطباعة .
۲۰. تفسیر نور الثقلین ؛ تألیف : الشیخ عبد علی بن جمعة الحویزی قدس سره ، ناشر : مؤسسه اسماعیلیان .
۲۱. جامع أحادیث الشیعة ؛ تألیف : آیه الله العظمی البروجردی قدس سره ، ناشر : مؤلف .
۲۲. الجواهر السیة ؛ تألیف : شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی قدس سره ، ناشر : مکتبه المفید .
۲۳. جواهر العقدین ؛ تألیف : نورالدین السمهودی ، ناشر : وزارة الاوقاف

العراقیة .

- ۲۴ . الحاشیة ؛ تألیف : المولی عبدالله بن شهاب الدین الحسین الیزدی ، ناشر : مؤسسۀ النشر الإسلامی .
- ۲۵ . الدرّ المنثور ؛ تألیف : جلال الدّین عبدالرحمن السیوطی ، ناشر : دار الکتب العلمیة .
- ۲۶ . دلائل الإمامة ؛ تألیف : محمّد بن جریر الطبری ، ناشر : مؤسسۀ البعثة .
- ۲۷ . السنن الكبرى ؛ تألیف : أحمد بن الحسین البیهقی ، ناشر : دار المعرفة .
- ۲۸ . سیر أعلام النبلاء ؛ تألیف : محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی ، ناشر : مؤسسۀ الرسالة .
- ۲۹ . السّیرة الحلبيّة ؛ تألیف : علی بن برهان الدّین الحلبي ، ناشر : دار إحياء التراث العربی .
- ۳۰ . سیری در آیات ولایت و امامت ؛ تألیف : آیه الله الیثربی مدّظله ، ناشر : انتشارات انصاریان .
- ۳۱ . شرح المقاصد ؛ تألیف : مسعود بن عمر بن عبدالله مشهور به تفتازانی ، ناشر : منشورات الشریف الرضی .
- ۳۲ . شرح نهج البلاغة ؛ تألیف : ابن أبی الحدید ، ناشر : دار إحياء التراث العربی .
- ۳۳ . شواهد التنزیل ؛ تألیف : الحافظ الحاکم الحسکانی ، ناشر : مؤسسۀ الطبع والنشر .
- ۳۴ . صحیح البخاری ؛ تألیف : محمّد بن إسماعیل البخاری ، ناشر : دارالکتب الإسلامیة .
- ۳۵ . صحیح مسلم ؛ تألیف : مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری ، ناشر : دارالفکر .
- ۳۶ . الصواعق المحرقة ؛ تألیف : أحمد بن حجر الهیثمی ، ناشر : دارالفکر .
- ۳۷ . عمدة القاری ؛ تألیف : محمود بن أحمد العینی ، ناشر : دار إحياء التراث العربی .
- ۳۸ . الغدير ؛ تألیف : العلّامة عبدالحسین أحمد الأمینی قدس سره ، ناشر : دار الکتب العربی .
- ۳۹ . فتح الباری ؛ تألیف : شهاب الدّین ابن حجر العسقلانی ، ناشر : دارالمعرفة .
- ۴۰ . فرائد السمطين ؛ تألیف : إبراهيم بن محمّد الجوينی الخراسانی ، ناشر : مؤسسۀ المحمودی للطباعة والنشر .
- ۴۱ . فرهنگ معین ؛ تألیف : دکتر محمّد معین ، ناشر : انتشارات امیر کبیر .
- ۴۲ . فیض القدير ؛ تألیف : محمّد عبدالرؤوف المناوی ، ناشر : دارالکتب العلمیة .
- ۴۳ . الکافی ؛ تألیف : محمّد بن یعقوب الكلینی قدس سره ، ناشر : دارالکتب الإسلامیة .
- ۴۴ . کتاب سلیم بن قیس العامری ؛ تألیف : سلیم بن قیس الهلالي العامری قدس سره ،

- ناشر : منشورات دارالفنون .
- ۴۵ . الكشاف ؛ تأليف : محمود بن عمر الزمخشري ، ناشر : دارالكتاب العربي .
- ۴۶ . كفاية الطالب ؛ تأليف : محمد بن يوسف الكنجي ، ناشر : دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام .
- ۴۷ . كنز العمال ؛ تأليف : علاء الدين علي المتقي الهندي ، ناشر : مؤسسه الرساله .
- ۴۸ . لسان العرب ؛ تأليف : جمال الدين محمد بن مكرم مشهور به ابن منظور، ناشر: دارالفكر.
- ۴۹ . مثير الأحران ؛ تأليف : ابن نما الحلبي قدس سره ، ناشر : المطبعة الحيدرية .
- ۵۰ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ؛ تأليف : نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي ، ناشر : دار الكتاب العربي .
- ۵۱ . المجموع ؛ تأليف : محيي الدين بن شرف النووي ، ناشر : دار الفكر .
- ۵۲ . المزار ؛ تأليف : أبو عبدالله محمد بن جعفر المشهدي قدس سره ، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي .
- ۵۳ . المستدرک علی الصحيحين (مستدرک الحاكم) ؛ تأليف : محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري ، ناشر : دار الكتب العلميه .
- ۵۴ . مسند أحمد ابن حنبل ؛ تأليف : أحمد بن حنبل ، ناشر : دار إحياء التراث العربي .
- ۵۵ . المعجم الأوسط ؛ تأليف : سليمان بن أحمد الطبراني ، ناشر : دارالحرمين .
- ۵۶ . المعجم الكبير ؛ تأليف : أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني ، ناشر : دار إحياء التراث العربي .
- ۵۷ . المغني ؛ تأليف : عبدالله بن أحمد بن قدامة ، ناشر : دارالفكر .
- ۵۸ . مفردات ألفاظ القرآن ؛ تأليف : الراغب الإصفهاني ، ناشر : دارالفكر .
- ۵۹ . من اخلاق الإمام الحسين عليه السلام ؛ تأليف : عبدالعظيم المهدي البحراني ، ناشر : انتشارات شريف الرضي .
- ۶۰ . مناقب آل أبي طالب ؛ تأليف : محمد بن علي بن شهر آشوب قدس سره ، ناشر : مكتبة الحيدرية .
- ۶۱ . المناقب ؛ تأليف : الموفق بن أحمد بن محمد المكي ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامي .
- ۶۲ . مؤتمر علماء البغداد ؛ تأليف : مقاتل بن عطية ، ناشر : دار الكتب الإسلامية .
- ۶۳ . ميزان الاعتدال ؛ تأليف : محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي ، ناشر : دارالمعرفة .
- ۶۴ . نظم درر السمطين ؛ تأليف : محمد بن يوسف الزرندی الحنفي ، ناشر : مكتبة النينوى .
- ۶۵ . نفحات الأزهار ؛ تأليف : السيد علي الحسيني الميلاني ، ناشر : مؤلف .

۶۶. وسائل الشیعه؛ تألیف: شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی قدس سره، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۶۷. ینابیع الموده؛ تألیف: سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ناشر: انتشارات الشریف الرضی.

تألیفات حضرت آیت الله یثربی دام ظلّه

که توسط این انتشارات در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد.

الف: فقه

۱. مکاسب المحرمه ۲ جلد (چاپ شده)
۲. الحج ۳ جلد (چاپ شده)
۳. الخمس ۱ جلد (چاپ شده)
۴. الصوم ۳ جلد (آماده چاپ)
۵. الرسائل الفقهيّة ۱ جلد (آماده چاپ)

ب: اصول

یک دوره کامل اصول ۸ جلد (آماده چاپ)

ج: رجال

کلیات در علم رجال ۱ جلد (آماده چاپ)

د: اعتقادات و اخلاق

۱. سیری در رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام ۳ جلد (چاپ ششم)
۲. سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۱ (امام‌شناسی و نقد نظرات و هابیت) (چاپ دوم)
۳. سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۲ (نقد نظریه عدالت صحابه) (چاپ دوم)
۴. سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۳ (بررسی فتوحات خلفا و منع تدوین حدیث) (چاپ دوم)
۵. دردانه خلقت، رفتار امت ۱ جلد (چاپ سوم)
۶. اکمال دین در غدیر، حقیقتی انکار ناپذیر ۱ جلد (چاپ چهارم)
۷. مشعل خونین ۱ جلد (چاپ سوم)
۸. سیری در زیارت عاشورا ۱ جلد (آماده چاپ)
۹. سیری در مناجات خمس عشره ۲ جلد (آماده چاپ)

ارتباط با ما: info@yasrebi.ir* پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت الله یثربی: www.yasrebi.ir

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

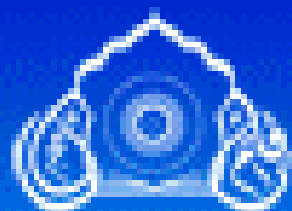
ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصول

فانمیا

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹